



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خلاصہ دروس عقائد

مَعَادُ

استاد محمد بیابانی اسکویی

بہ اہتمام محمد ہاشم رسولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه دروس عقاید: معاد

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خلاصه دروس عقاید: معاد
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۳	پیشگفتار
۲۵	مقدمه
۲۷	فصل اول: آفرینش انسان
۲۷	اشاره
۲۹	درس اول: شکل‌گیری عالم و خلقت انسان
۲۹	اشاره
۳۱	ابتدای شکل‌گیری عالم
۳۱	۱. آب ماده اصلی همه موجودات مادی
۳۳	۲. منشأ پدید آمدن اختلاف‌ها در موجودات
۳۴	مراحل خلقت انسان
۳۴	الف) عالم ارواح
۳۶	ب) عالم ذر
۳۶	اشاره
۳۸	نکاتی در مورد روح و بدن انسان
۳۸	اشاره
۳۹	۱. حقیقت روح و بدن و تفاوت میان آن دو
۴۱	۲. کیفیت قرار گرفتن روح در بدن
۴۲	۳. نقش روح و بدن در حقیقت انسان
۴۴	۴. معنای روح در قرآن و روایات

۴۷ ج) دنیا
۴۷ خلقت انسان از خاک
۵۱ خودآزمایی
۵۳ فصل دوم : بازگشت انسان
۵۳ اشاره
۵۵ درس دوم : معاد
۵۵ اشاره
۵۷ معنای معاد
۵۷ اهمیت معاد
۵۸ آثار اعتقاد به معاد
۵۹ لزوم و ضرورت وجود معاد
۵۹ اشاره
۵۹ ۱. عدل الهی
۶۱ ۲. حکمت الهی
۶۲ معاد در سایر ادیان
۶۳ معاد حیوانات
۶۵ امکان معاد
۶۵ اشاره
۶۵ ۱. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل
۶۶ ۲. زنده شدن حضرت عزیر (علیه السلام) بعد از صد سال
۶۷ ۳. زنده شدن پرندگان حضرت ابراهیم (علیه السلام)
۶۸ ۴. زنده شدن دو نفر از مردگان قبرسان بنی ساعده
۷۰ شبهات منکران معاد
۷۰ ۱. استخوان های پوسیده دوباره زنده نمی شوند!
۷۲ ۲. شبههٔ آکل و مأکول
۷۵ خودآزمایی

درس سوم: کلید واژه های بحث معاد در قرآن «مرگ» ۷۷

اشاره ۷۷

کلید واژه های بحث معاد در قرآن ۷۹

۱. عوده و اعاده ۷۹

۲. ایاب، رجوع، صیوروت ۸۰

۳. احیاء، بعث، بُعْثَرَه و قیام ۸۲

۴. حشر، جمع و نشر ۸۳

۵. لقاء الله و حضور ۸۴

۶. خروج و اخراج ۸۴

مرگ ۸۵

۱. ارتباط میان مرگ و خواب ۸۵

۲. قبض روح و احتضار ۸۸

الف) معنای احتضار ۸۸

ب) حضور پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت (علیهم السلام) در کنار محتضر ۸۹

ج) چهره فرشته مرگ به هنگام قبض روح ۹۰

د) کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر ۹۱

ه) حکمت راحت یا سخت جان دادن مؤمن و کافر ۹۳

و) سختی انتقال از دنیا ۹۴

خودآزمایی ۹۷

درآمد ۹۹

درس چهارم : برزخ و قیامت ۱۰۱

اشاره ۱۰۱

برزخ ۱۰۳

۱. معنای برزخ ۱۰۳

۲. برزخ منزلی از منازل آخرت ۱۰۵

۳. سؤال قبر ۱۰۶

۴. عذاب قبر - - - - - ۱۱۰
۵. وضعیت ارواح در برزخ - - - - - ۱۱۴
۶. آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا - - - - - ۱۱۷
- قیامت - - - - - ۱۲۰
۱. برپایی قیامت - - - - - ۱۲۰
۲. کیفیت زنده شدن مردگان به هنگام قیامت - - - - - ۱۲۲
۳. موافق قیامت و محاسبه اعمال - - - - - ۱۲۴
- خودآزمایی - - - - - ۱۲۷
- درس پنجم : کیفر اعمال - - - - - ۱۲۹
- اشاره - - - - - ۱۲۹
۱. محلّ کیفر - - - - - ۱۳۱
۲. آیا جزای عمل عین عمل است؟ - - - - - ۱۳۳
۳. تجسم اعمال - - - - - ۱۳۵
۴. حبط و تکفیر - - - - - ۱۳۶
- شفاعت - - - - - ۱۴۰
- اشاره - - - - - ۱۴۰
- بهشت و جهنّم - - - - - ۱۴۰
۱. مخلوق بودن بهشت و جهنّم در حال حاضر - - - - - ۱۴۰
۲. بهشت و جهنّم برزخ - - - - - ۱۴۳
۳. درجات بهشت و درکات جهنّم - - - - - ۱۴۴
۴. تفاوت های نعمت ها و عذاب های دنیا و آخرت - - - - - ۱۴۶
- خلود - - - - - ۱۴۹
- خودآزمایی - - - - - ۱۴۹
- فهرست منابع و مآخذ - - - - - ۱۵۱
- درباره مرکز - - - - - ۱۶۳

خلاصه دروس عقاید: معاد

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قراردادی : انسان و معاد. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : خلاصه دروس عقاید: معاد/محمد بیابانی اسکویی ؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر : مشهد : انتشارات ولایت ، 1397.

مشخصات ظاهری : 146 ص.

شابک : 300000 ریال:ج. 978-5-964-6172-6-87-6 ؛ دوره:978-964-6172-05-0

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : معاد

(Resurrection (Islam

شیعه -- اصول دین

Shi'ah -- *Pillars of Islam

شناسه افزوده : رسولی، محمد هاشم، 1364 -

رده بندی کنگره : BP226/2ب/93الف 8014 1397

رده بندی دیویی : 297/466

شماره کتابشناسی ملی : 5272470

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

خلاصه دروس عقاید: معاد

محمد بیابانی اسکویی؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی

ص: 4

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا برخورداری آنها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی آنها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان معصوم (علیهم السلام) دوری و بیزاری می جویند.

این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند، شکل می یابد.

امید است با توجهات خاص حضرات معصومین در این راه توفیق یارشان باشد تا بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

عالم آل محمد

Infoqalertalimohamad.com

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا رَأً وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّىٰ
تُسْكِنَهُ أَزْوَاجَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

ص: 6

فهرست مطالب

پیشگفتار... 11

مقدمه 13

فصل اول: آفرینش انسان... 15

درس اول: شکل گیری عالم و خلقت انسان..... 17

ابتدای شکل گیری عالم 19

1. آب ماده اصلی همه موجودات مادی 19

2. منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات 21

مراحل خلقت انسان 22

الف) عالم ارواح..... 22

ب) عالم ذر 24

نکاتی در مورد روح و بدن انسان 26

1. حقیقت روح و بدن و تفاوت میان آن دو..... 27

2. کیفیت قرار گرفتن روح در بدن 29

3. نقش روح و بدن در حقیقت انسان 30

4. معنای روح در قرآن و روایات ... 35

ج) دنیا..... 35

ص: 7

خلقت انسان از خاک 35

خودآزمایی..... 39

فصل دوم: بازگشت انسان 41

درس دوم: معاد..... 43

معنای معاد..... 45

اهمیت معاد..... 45

آثار اعتقاد به معاد..... 46

لزوم و ضرورت وجود معاد..... 47

1. عدل الهی..... 47

2. حکمت الهی... 49

معاد در سایر ادیان ... 50

معاد حیوانات 51

امکان معاد..... 53

1. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل... 53

2. زنده شدن حضرت عزیر (علیه السلام) بعد از صد سال 54

3. زنده شدن پرندگان حضرت ابراهیم عل 55

4. زنده شدن دو نفر از مردگان قبرسان بنی ساعده 56

شبهات منکران معاد..... 58

1. استخوان های پوسیده دوباره زنده نمی شوند..... 58

2. شبهه آکل و ماکول 60

خودآزمایی..... 63

درس سوم: کلیدواژه های بحث معاد در قرآن65

«مرگ».....65

ص: 8

کلید واژه های بحث معاد در قرآن.....67

1. عوده و اعاده ...67

2. ایاب، رجوع، صیوررت68

3. احیاء، بعث، بُعْثه و قیام.....70

4. حشر، جمع و نشر.....71

5. لقاء الله و حضور.....72

6. خروج و اخراج.....72

مرگ73

1. ارتباط میان مرگ و خواب73

2. قبض روح و احتضار.....76

الف) معنای احتضار...76

ب) حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السّلام) در کنار محتضر....77

ج) چهره فرشته مرگ به هنگام قبض روح.....78

د) کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر.....79

ه) حکمت راحت یا سخت جان دادن مؤمن و کافر..81

و سختی انتقال از دنیا.....82

خودآزمایی....85

درآمد...87

درس چهارم: برزخ و قیامت.....89

برزخ91

1. معنای برزخ...91

2. برزخ منزلی از منازل آخرت 93.....

ص: 9

3. سؤال قبر.....94
4. عذاب قبر.....98
5. وضعیت ارواح در برزخ.....102
6. آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا.....105
- قیامت.....108
1. برپایی قیامت.....108
2. کیفیت زنده شدن مردگان به هنگام قیامت.....110
3. مواقف قیامت و محاسبه اعمال.....112
- خودآزمایی.....115
- درس پنجم: کیفر اعمال.....117
1. محلّ کیفر.....119
2. آیا جزای عمل عین عمل است؟.....121
3. تجسّم اعمال.....123
4. حبط و تکفیر.....124
- شفاعت...128
- بهشت و جهنّم.....128
1. مخلوق بودن بهشت و جهنّم در حال حاضر.....128
2. بهشت و جهنّم برزخ.....131
3. درجات بهشت و درکات جهنّم.....132
4. تفاوت های نعمت ها و عذاب های دنیا و آخرت....134
- خلود.....137

خودآزمایی.....137

فهرست منابع و مآخذ.....139

ص: 10

از آنجا که اعتقادات مذهبی همواره در طول تاریخ مذاهب در معرض شبهات و انحرافات بوده و هست بر همه شیعیان لازم است برای تحفظ بر اصالت اصول اعتقادی خویش، همواره اعتقادات خویش را با منابع اصیل آن (یعنی قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)) تطبیق کرده و هرگونه کاستی و فزونی و انحرافات را از آن ها زدوده و در مقابل شبهات منحرفان از اصول مذهب خود دفاع کرده و آنها را با سلامت کامل به نسل های بعدی انتقال دهیم.

مجموعه ای که پیش روی طالبان علم و دانش قرار دارد خلاصه ای در اصول اعتقادات شیعه امامیه است که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته است. نویسنده سعی کرده است با دسته بندی مناسب آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم السلام) مخاطب خویش را با اصول صحیح اعتقادی امامیه در توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد آشنا کند.

این مجموعه خلاصه ای از پنج جلد کتاب مفصل در همین موضوعات است که پیش از این بارها چاپ و منتشر گردیده است.

ضمن تشکر از حسن عنایت مخاطبان ارجمند و التماس دعای خیر از این عزیزان، تقاضای نگارنده این است که با پیشنهادات و انتقادات سازنده خویش ما را در بهبود و اصلاح این مجموعه یاری نمایید.

در خاتمه از فاضل ارجمند و دوست گرامی جناب آقای حجه الاسلام و المسلمین شیخ هاشم رسولی که با زحمات فراوان، تلخیص و نگارش این اثر را به عهده گرفته و به انجام رساندند تشکر و قدردانی می کنم. از خداوند متعال برای خود و ایشان و همه شیعیان امامان معصوم (علیهم السلام) استدعای سلامت کامل در دنیا و آخرت با اعتقادی سالم و عالمانه و عارفانه دارم. به امید آن روزی که پرچمدار عدل کامل از پشت پرده غیبت برون آید و همه عالم را پر از عدل و داد و نور و روشنایی کند.

و چه خوب است که خداوند رؤوف و مهربان آن زمان را هر چه زودتر روزی بندگان خویش کند تا در سایه حاکمیت آن بزرگوار تعالیم دینی از غربت بیرون آمده و عبودیت همه جای زمین را در بر بگیرد. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

98/2/17

محمد بیابانی اسکویی

ص: 12

از آن جایی که موضوع «چگونگی شکل‌گیری انسان در مراحل مختلف آفرینش او» با بحث معاد در ارتباط بوده و عدم درک صحیح از این موضوع موجب بروز اشکالاتی در فهم معاد می‌شود، لازم است پیش از پرداختن به بحث معاد، آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را درباره آفرینش انسان و سایر موجودات مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا با شناخت صحیح از مراحل آفرینش و به دنیا آمدن انسان، مباحث مربوط به بازگشت آن را بهتر و روشن‌تر دنبال کنیم. لذا بحث معاد را در دو فصل پی خواهیم گرفت. در فصل اول به بررسی «آفرینش انسان» خواهیم پرداخت و در فصل دوم مباحث مربوط به بازگشت انسان» بررسی خواهد شد.

فصل اول : آفرینش انسان

اشاره

ص: 15

درس اول: شكل گیری عالم و خلقت انسان

اشاره

ص: 17

1. آب ماده اصلی همه موجودات مادی

همان طور که در بحث عدل الهی نیز بیان نمودیم، آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به روشنی گویای این مطلب هستند که اصل همه مخلوقات اعم از دنیوی و اخروی آب (1) می باشد. (2) بدین معنی که همه مخلوقات از آب خلق شده اند، اما خود آب از چیزی خلق نشده است، بلکه «لا من شیء» آفریده شده است. و اما معرفتی نور پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا عقل و یا مشیت به عنوان نخستین مخلوق الهی در برخی روایات، بدان جهت است که این موارد از آب خلق نشده اند و سنخ آن ها متفاوت از سنخ آب می باشد؛ چراکه آب در ذات خود

ص: 19

1- باید توجه داشت که منظور از این آب، آب موجود در این دنیا نمی باشد، بلکه منظور از آن، ماده و جوهر اصلی همه مخلوقات است که خود آب موجود در این دنیا نیز از آن خلق شده است.

2- ر.ک: سوره انبیاء، آیه 30؛ علل الشرایع، ج 1، ص 83؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 240؛ کافی، ج 8، ص 94.

فاقد هرگونه نور و علم و عقل می باشد و در نتیجه جوهر اصلی همه آفریدگانی است که در ذات خود فاقد نور و علم و عقل هستند، در حالیکه عقل و نور پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) حقیقت نور و علم اند نه آنکه فاقد آن باشند. در مورد مشیت نیز باید گفت که جوهر همه خلائق نبوده و همه موجودات از آن خلق نشده اند، بلکه همه مخلوقات به مشیت خلق شده اند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ. (1)

خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید، سپس اشیاء را به مشیت خلق کرد.

بدین ترتیب روشن می شود روایاتی که مشیت و عقل و نور پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به عنوان اولین مخلوق خداوند معرفی می نمایند، با روایاتی که آب را نخستین مخلوق الهی و اصل همه موجودات می دانند، تعارض و منافاتی ندارند. همچنین با استفاده از روایاتی که در تفسیر آیه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (2) وارد شده اند، می توان به جمع بندی روشنی میان این دو دسته از روایات دست یافت. بنابر این روایات، خدای تعالی همان زمان که آب را خلق نمود، عرش الهی که همان علم و دین می باشد را به آن عطا فرمود و آب حامل عرش الهی و در نتیجه دارای علم و قدرت و اختیار و حیات گردید.

ص: 20

1- توحید صدوق، ص 148؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 145.

2- سوره هود، آیه 7.

2. منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات

همان گونه که در بحث عدل الهی نیز بیان شد، پس از آنکه علم و دین به آب عطا شد و آب دارای قدرت و اختیار گردید، خدای تعالی آن را مورد آزمایش قرار داد و همین تکلیف و آزمایش الهی منشأ اصلی پیدایش اختلاف در موجودات شد. به عبارت دیگر، اختلافات و تفاوت های موجود در مخلوقات، به واسطه تکلیف و آزمایش الهی و بر اساس میزان اطاعت و عصیان آنها پدید آمده است. توضیح بیش تر این مطلب و روایات مربوط به آن، در بحث عدل الهی طرح و بررسی گردید. در روایتی امام رضا (علیه السلام) چگونگی به وجود آمدن اشیای مختلف از یک جوهر اصلی را همانند پدید آمدن شراب از سرکه و خروج شیر خالص از میان خون و مدفوع و به وجود آمدن انسان از نطفه دانسته اند و با بیان این تمثیل ها خواسته اند استبعادی که در این زمینه در ذهن راوی بوده است را برطرف نمایند. (1)

ص: 21

1- ر.ک: مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 4، ص 354؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 112.

الف) عالم ارواح

بر مبنای آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، اینکه انسان پیش از ورود به این دنیا وجود داشته و در عوالم دیگری بوده است، امری مسلم می باشد که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن وجود ندارد. یکی از این عوالم که در بحث توحید نیز به آن اشاره نمودیم، عالم ارواح و یا عالم اظله می باشد. به تصریح روایات، ارواح آدمیان پیش از تعلق به بدن هایشان در این عالم وجود داشته و از یکدیگر متمایز و دارای درک و شعور و اختیار و آزادی بوده اند. ارواح آدمیان در این عالم مورد امتحان الهی قرار گرفته و به دو گروه اطاعت کنندگان و عاصیان تقسیم شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد این عالم می فرمایند:

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ، ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثُمَّ، ائْتَلَفَ هَاهُنَا؛ وَ مَا تَتَاكَرَّ ثُمَّ، ائْتَلَفَ هَاهُنَا. (1)

خدای تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید، سپس آن ها را در هوا ساکن کرد. پس روح هایی که در آن جا با هم آشنایی داشتند در این جا ائتلاف دارند و آن هایی که در آن جا از هم نفرت داشتند در این جا نیز با هم اختلاف دارند.

ص: 22

بنابر این روایت شریف و روایات مشابه دیگری که در مورد عالم ارواح وارد شده اند، دوستی و انس و الفت ارواح در آن عالم و همچنین اختلاف و دشمنی آن ها در آن جا، در اتلاف و اختلاف میان انسان ها در این دنیا تأثیر داشته است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره در وصیت خویش به فرزندان شان می فرمایند:

يَا بَنِيَّ ، إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ ، تَتَلَحَّظُ بِالْمَوَدَّةِ وَتَتَنَاجَى بِهَا ، وَكَذَلِكَ هِيَ فِي الْبُغْضِ ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُمْ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَبَقٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ ، وَإِذَا أَبْغَضْتُمْ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ. (1)

ای فرزندانم! همانا قلب ها (=روح ها) لشکریانی آراسته بودند و به خاطر دوستی به همدیگر توجه داشتند و با یکدیگر راز دل می گفتند. در دشمنی هم نظیر همین موضوع جریان داشت. پس چنانچه بدون هیچ سابقه ای کسی را دوست داشتید، به او امیدوار باشید و اگر بدون هیچ پیشینه‌های شخصی را دشمن داشتید، از او پرهیزید.

روایات و احادیثی که در مورد خلقت ارواح پیش از ابدان از ائمه (علیهم السلام) نقل گشته به حدی فراوان است که حتی صدرالدین شیرازی با وجود اعتقادش بر عدم تقدّم خلقت ارواح بر ابدان، این مسأله را به جهت کثرت روایاتش از ضروریات مذهب امامیه دانسته است. (2)

ص: 23

1- آمالی طوسی، ص 595؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 149.

2- ر.ک: عرشیه، ص 23.

یکی دیگر از عوالمی که انسان پیش از ورود به این دنیا در آن حضور داشته است، عالم ذرّ می باشد که با تعابیر دیگری همچون عالم عهد، عالم میثاق و عالم اُلت نیز در روایات به آن اشاره شده است. همان طور که در بحث توحید دربارهٔ این عالم توضیح دادیم، کثرت آیات و روایاتی که در این بحث وجود دارد نیز به حدّی است که در وجود چنین عالمی جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نمی ماند. بر مبنای این آیات و روایات، خداوند متعال در این عالم تمام فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) را به صورت ذرّه هایی از پشت آن حضرت خارج نموده و پس از آنکه خود را به آنان شناساند، از آنان در مورد ربوبیت خویش و اطاعت از پیامبران و اوصیای آن ها عهد و پیمان گرفت و آنان به این امر اقرار نمودند. پس در این عالم نیز آدمیان مورد امتحان الهی قرار گرفتند. در مورد کیفیت خروج بنی آدم از پشت آن حضرت در عالم ذرّ و حکمت برگزاری امتحان آن عالم، در بحث توحید مطالبی بیان شد. همچنین برخی از آیات و روایات مربوط به عالم ذرّ در آن جا مورد بررسی قرار گرفت. و اما آنچه مربوط به بحث مراحل خلقت انسان می شود، این نکته است که بر مبنای روایات، ترکیب ارواح و ابدان آدمیان در عالم ذرّ صورت گرفته است. خدای تعالی در این عالم هر روح را در بدنی که از پیش برای آن مقدر نموده بود

قرار داد و پس از این ترکیب، به آنها علم و شعور و اختیار عطا فرمود و از آن ها در مورد ربوبیت خویش و رسالت پیامبرانش عهد و پیمان گرفت. امام صادق (علیه السلام) در مورد تعلق ارواح به ابدان و حکمت آن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَعُلُوِّهَا مَا مَتَى مَا تَرَكْتُ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ أَكْثَرُهَا إِلَى دَعْوَى الرَّبُّوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّوَجَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَ لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظْرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا. (1)

همانا خدای تبارک و تعالی دانست که اگر روح ها با برتری و بلندی ای که دارند به حال خود رها شوند، بیش ترشان بدون توجه به خدا ادعای ربوبیت خواهند کرد. از این رو به قدرت خویش و از سر علاقه و رحمت به ارواح، آن ها را در بدن هایی قرار داد که در ابتدای تقدیر برای آنان مقدر ساخته بود.

از این روایت مشخص می شود که تعلق ارواح به ابدان نه در عالم ارواح صورت گرفته و نه مربوط به این دنیا می شود، بلکه در عالم ذر واقع شده است؛ چراکه اولاً- بر مبنای روایات، فاصله بین خلقت ارواح و ابدان دو هزار سال بوده است و ثانیاً تعلق ارواح به ابدان - همچون خلقت ارواح - در یک زمان واحد صورت گرفته است، و این در حالی است که حضور آدمیان در این دنیا، به تدریج و با فاصله از هم صورت می گیرد.

ص: 25

1- توحید صدوق، ص 402؛ علل الشرایع، ج 1، ص 15؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 133.

بنابر روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، پس از آنکه خدای تعالی ارواح و ابدان آدمیان را ترکیب نمود و از آنان عهد و پیمان گرفت، مجدداً آنان را در پشت حضرت آدم (علیه السّلام) جمع کرد و آنان از صلبی به صلب دیگر منتقل شدند تا در زمان خاصی که از پیش برایشان مقدر شده بود به این دنیا بیایند. امام حسین (علیه السّلام) در دعای روز عرفه به این عبور از اصلاّب اشاره نموده و می فرماید:

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْناً لِرَيْبِ الْمُؤْنِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السَّنِينِ، فَلَمْ أَرْزُ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ. (1)

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی، پیش از آنکه ذکری از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در اصلاّب منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سال ها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم.

نکاتی در مورد روح و بدن انسان

اشاره

اکنون که در مورد زمان و محلّ ترکیب روح و بدن انسان آگاهی پیدا کردیم، شایسته است مباحثی را نیز در مورد حقیقت روح و بدن و کیفیت ترکیب آن ها و همچنین نقش هریک در حقیقت انسان، به صورت خلاصه و در قالب چند نکته مطرح نماییم:

ص: 26

1. حقیقت روح و بدن و تفاوت میان آن دو

براساس روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، روح و بدن انسان نیز همانند سایر مخلوقات مادی از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده اند. پس معلوم می شود که روح انسان، مجرد نبوده و عینیت و اتحادی بین آن و عقل و علم وجود ندارد؛ چراکه اولاً جوهر اصلی روح که همان آب می باشد، در ذات خود فاقد نور و علم بوده و نور و علم به آن عطا شده است. ثانیاً همه ما با مراجعه به خویش در می یابیم که هر روز بر علم ما افزوده می شود و یا از آن کم می شود، و این نشان دهنده آن است که روح ما عین علم و عقل نیست. در قرآن کریم نیز به این نکته اشاره شده که علم و دانش برخی از انسان ها با رسیدن به مراحل نهایی حیاتشان از آنها گرفته می شود:

« وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أُوذُلِ الْعُمْرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا » (1)؛

و برخی از شما به پست ترین مرحله عمر می رسند، تا آن جا که بعد از دانایی، چیزی ندانند.

از روایاتی که بیانگر عدم اتحاد عقل و روح است، این حدیث از امام صادق (علیه السّلام) است که آن حضرت می فرماید:

أَنَّ الَّذِي عَايَنَ تِلْكَ الْأَشْيَاءَ وَحَفِظَهَا فِي مَنَامِكَ قَلْبُكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ الْعَقْلَ الَّذِي احْتَجَّ بِهِ عَلَى الْعِبَادِ. (2)

ص: 27

1- سوره حج (22)، آیه 5.

2- بحار الأنوار، ج 3، ص 168.

همانا آنچه در خواب این اشیاء را می بیند و حفظ می کند، قلب (=روح) توست که خدا عقل را در آن قرار داده است؛

[عقلی] که به واسطه آن بر بندگان احتجاج می کند.

آن حضرت در روایت دیگری در مورد تفکر می فرماید:

إِنَّ الْقَلْبَ يُفَكِّرُ بِالْعَقْلِ الَّذِي فِيهِ. (1)

همانا قلب به واسطه عقلی که در آن است تفکر می کنند. روشن است که مراد از قلب در این روایات، تگه گوشت صنوبری شکلی که یکی از اعضای بدن است نمی باشد، بلکه منظور از آن روح آدمی است.

تا این جا دانستیم که روح و بدن هر دو مادی بوده و جوهر اصلی هردوی آنها آب می باشد، لکن این اشتراک به این معنا نیست که هیچ تفاوتی بین آن دو وجود ندارد؛ چراکه همان گونه که پیش از این گفتیم، اگرچه همه خلایق در جوهر اصلی یعنی آب اشتراک دارند، ولی به واسطه عوارضی که بر آن ها عارض شده، دارای مراتب مختلفی بوده و با هم متفاوت می باشند. یکی از تفاوت هایی که در روایات به آن اشاره شده، آن است که روح جسمی لطیف و رقیق می باشد و بدن جسمی غلیظ و متراکم. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أَلْبَسَ قَالِبًا كَثِيفًا. (2)

روح جسمی لطیف است که قالب غلیظی بر آن پوشانده شده است.

ص: 28

1- بحار الأنوار، ج 3، ص 163.

2- احتجاج، ج 2، ص 349؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 34.

آن حضرت در حدیث دیگری درباره روح می فرمایند:

الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا. (1)

حیات روح علم آن و مرگش جهل آن است. مرض و آن شکس و سلامتی اش یقینش می باشد. خواب آن غفلتش و بیداری آن عقل و حفظش است.

بدین ترتیب معلوم می شود که اگرچه روح نیز همانند بدن دارای مرگ و حیات و خواب و بیداری و سلامتی و بیماری می باشد، ولی به جهت تفاوت روح و بدن، تمام این موارد در روح و بدن متفاوت بوده و با هم فرق می کنند.

2. کیفیت قرار گرفتن روح در بدن

گفتیم که روح و بدن دو موجود مستقل و جدا از هم هستند که با وجود اشتراک در اصل مادی، از نظر لطافت و رقت با یکدیگر متفاوت می باشند. بنابراین، ترکیب میان آن دو به صورتی نیست که با هم یکی شوند، بلکه ترکیبشان به صورت انضمامی می باشد. یعنی روح به بدن متعلق گشته و به آن احاطه دارد، نه آن که با آن در آمیخته باشد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُوَكِّلُهُ، وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ. (2)

ص: 29

1- توحید صدوق، ص 300؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 40.

2- بحار الأنوار، ج 58، ص 40 - 41؛ نقل مشابه: بصائر الدرجات، ص 463.

همانا روح ها با بدن در نمی آمیزند و به آن وابسته نیستند ، بلکه روح به بدن تعلق می گیرد و محیط بر آن می شود.

3. نقش روح و بدن در حقیقت انسان

شکی نیست که انسان موجودی مرکب از روح و بدن می باشد و هیچ یک از روح و بدن به تنهایی، انسان نیستند، بلکه هر کدام جزئی از آن می باشند. به همین جهت است که وقتی می خواهیم یکی از آن دو را به طور مشخص و معین بیان نماییم، با اضافه به کار برده و می گوئیم: «روح من» یا «بدن من». اگرچه نقش روح در حقیقت انسان مهم تر و اساسی تر از بدن است، لکن هیچ کدام از این دو در تحقق حقیقت انسان بی نیاز از دیگری نبوده و هر دو نقشی اساسی در انسانیت انسان دارند. جناب سلمان رحمه الله علیه نقش روح و بدن را درباره کارهای انسان به دو شخص نابینا و زمین گیر تشبیه کرده و می گوید:

مثل روح و بدن نظیر کور و زمین گیر است. زمین گیر می گوید میوه را می بینم اما نمی توانم بر خیزم، پس مرا بر دوش گیر. (نابینا نیز) او را بر دوش می گیرد؛ [در نتیجه] زمین گیر هم [خود از میوه] می خورد و [هم] به نابینا می خوراند. (1)

امام سجاد (علیه السلام) نیز نقش این دو را به تقدیر الهی و عمل انسانی تشبیه نموده و می فرماید:

إِنَّ الْقَدْرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ ، فَالرُّوحُ بغيرِ

ص: 30

جَسَدٍ لَا تُحِسُّ، وَ الْجَسَدُ بغيرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَاكَ بِهَا، فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا وَ صَلَّحَا، كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَ الْقَدَرُ. (1)

همانا تقدیر و عمل به منزله روح و بدن هستند. روح بدون بدن قادر به درک محسوسات نیست و بدن بدون روح مجسمه ای است که حرکتی ندارد. پس هنگامی که این دو با هم جمع شوند، نیرومند می گردند. عمل و تقدیر نیز این چنین هستند. امام رضا (علیه السلام) نیز درباره رابطه روح و بدن می فرمایند:

الرُّوحُ مَسْكُنُهَا فِي الدِّمَاغِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَثٌ فِي الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ دَارَتُهَا فِي السَّمَاءِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَسِطٌ عَلَى الْأَرْضِ، فَإِذَا غَابَتِ الدَّارَةُ فَلَا شَمْسَ، وَإِذَا قُطِعَتِ الرَّأْسُ فَلَا رُوحَ. (2)

مسکن روح در مغز است و شعاع آن در بدن پخش است؛ مانند خورشید که قرص آن در آسمان است و شعاعش بر زمین گسترده شده است. آن گاه که قرص غایب گردد،

خورشید نیست، و چنانچه سر قطع شود، روح نیست.

امام صادق (علیه السلام) نیز جایگاه روح در بدن را مانند جایگاه امام در میان مردم دانسته و می فرمایند:

اعْلَمُ يَا فُلَانُ! أَنَّ مَنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةَ عَلَيْهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ

ص: 31

1- توحید صدوق، ص 366؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 112.

2- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 4، ص 353-354؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 111.

جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرَطَ لِلْقَلْبِ وَتَرَاجِمَهُ لَهُ مُؤَدِّيَهُ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَالْعَيْنَانِ وَالْأَنْفُ وَالْيَدَانِ وَالرِّجْلَانِ وَالْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِالِاسْتِمَاعِ حَرَكَ أُذُنَيْهِ وَفَتَحَ مَسَامِعَهُ... وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ. (1)

بدان ای فلانی! همانا جایگاه روح در بدن، همانند جایگاه امام در میان خلق است؛ امامی که طاعتش بر آن ها واجب است. آیا نمی بینی که همه اعضای بدن پاسداران روح و مترجمان او هستند؟ گوش ها، چشم ها، بینی، دست ها، پاها و فرج از او فرمان می برند. پس روح وقتی قصد نگاه کردن می کنند، انسان چشمانش را باز می کند و وقتی قصد گوش کردن می کند، گوش هایش را تکان داده و آن ها را می گشاید.... و همین طور سزاوار است که دستورات امام نیز اطاعت شوند.

4. معنای روح در قرآن و روایات

«روح» در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) در معانی مختلفی به کار گرفته شده است. برخی از این معانی همانند

«روح القدس» و «روح الإیمان» ارتباطی با بحث معاد ندارند و در این جا تنها به بررسی اتصالات و کاربردهایی می پردازیم که با بحث معاد در ارتباط هستند. یکی از کاربردهای واژه روح در روایات، تعبیر «روح قدیمه» می باشد که مراد از آن همان روحی است

ص: 32

که توسط خداوند متعال و دو هزار سال پیش از ابدان آفریده شده و در عالم ذر در بدن های ذری قرار داده شده و پس از آن در اصلااب مردان و ارحام زنان جاری گشته است.

تعبیر دیگری که در روایات برای واژه روح به کار گرفته شده است، «روح حیات و بقا» یا «روح عقل» است که مراد از آن عقل و شعور و حیات خاص انسانی است که در چهار ماهگی به جنین داده می شود. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده که وقتی جنین در رحم مادر به چهار ماهگی می رسد، خدای تعالی دو فرشته را می فرستد تا روح حیات و بقا را در آن بدمند، و این در حالی است که روح قدیمه با جنین از قبل همراه بوده است:

ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَّاقَيْنِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِدَّانِ إِلَى الرَّحِمِ - وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ - فَيُنْفَخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ... (1)

سپس خداوند دو فرشته صورتگر برمی انگیزد تا در رحم آنچه را خدا می خواهد شکل دهند. [آن دو فرشته] از دهان زن به [سمت] شکم او سرازیر می شوند و به رحم می رسند؛ در حالی که روح قدیمه ای که در اصلااب مردان و ارحام زنان منتقل می شود، در رحم قرار دارد. پس [آن فرشته ها] روح حیات و بقا را در جنین می دمند....

ص: 33

در حدیث دیگری که در مورد دیه جنین است، امام سجّاد (علیه السّلام) به نقش روح قدیم و روح عقل اشاره نموده و می فرماید:

إِنْ طَرَحْتَهُ وَهُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَ فِيهِ رُوحٌ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً.

قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ تَحَوَّلَهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أُبْرُوحُ كَانَ ذَلِكَ أَوْ بَغَيْرِ رُوحٍ؟

قَالَ بِرُوحٍ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْدَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ. وَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَمَا كَانَ إِذَا عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةً وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ. (1)

و اگر جنین را سقط کند در حالی که انسان از پیش خلق شده، گوشت و استخوانش روییده و اندام هایش کامل گردیده و روح عقل در آن دمیده شده باشد، دیه کامل دارد.

عرض کردم: تحوّل جنین در شکم از حالی به حال دیگر، آیا به روح است یا بدون روح؟

فرمودند: به روح قدیمی است که غیر از روح حیات است و در صلب های مردان و رحم های زنان منتقل می شود. و اگر آن روح که غیر از روح حیات است نبود، جنین در رحم از حالی به حال دیگر متحوّل نمی شد.

و در این صورت، برای قاتل او در این حال دیه ای تعلق نمی گرفت.

ص: 34

خلقت انسان از خاک

به تصریح آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، خلقت انسان از خاک و گل شروع شده و پس از آن در صلب های پدران و رحم های مادران قرار گرفته تا در موعد مقرر پا به این دنیا بگذارد. درباره این که چگونه جوهر اصلی خلقت یعنی آب به خاک و گل تبدیل شده، اطلاع چندانی در دست نداریم، و تنها چیزی که از روایات به دست می آید، آن است که آن جوهر اصلی پس از تغییراتی که در آن به وجود آمده به خاک و گل تبدیل شده، سپس به جهت اطاعت و عصیانی که در مقابل تکلیف الهی داشته، به دو قسمت علیین و سجّین تقسیم شده و هر یک از این قسمت ها نیز بر اساس مراتب اطاعت و عصیانی که داشتند، خود دارای درجات و مراتب مختلفی بوده اند و ارواح و بدن های انسان های مطیع و عاصی، از درجات مختلف آن ها خلق شده است. پس از این مرحله، انسان به صورت نطفه ای از صلب پدر به رحم مادر منتقل گشته و با قرار گرفتن در رحم مادر و طی کردن مراحل جنینی، به تدریج رشد نموده و پس از پایان این دوران پا به این دنیا می گذارد. در این که روح و بدن انسان هر دو از جوهر اصلی که به خاک و گل تبدیل شده بود خلق شده اند، شکی نیست و آیات و روایات به صراحت گویای این مطلب می باشند.

یکی از آیاتی که به روشنی بیانگر این مطلب می باشد، این آیه از قرآن کریم است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ» (1)؛

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه و پس از آن از خون بسته.

خدای تعالی در آیه دیگری ضمن اشاره به این مطلب، مراحل رشد جنین در رحم مادر را چنین بیان می فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (2)؛

و البته ما انسان را از سلاله ای از گل آفریدیم. آنگاه او را نطفه ای در جایگاهی ثابت قرار دادیم. سپس نطفه را خون بسته قرار دادیم و آن را مضغه کردیم و مضغه را استخوان ساختیم، پس استخوان را گوشت پوشانیدیم. آنگاه خلقی دیگرش کردیم. پس مبارک است خداوند که بهترین خلق کنندگان است.

امام حسین (علیه السلام) نیز در دعای عرفه به این حقیقت اشاره نموده و می فرماید:

ص: 36

1- سوره غافر (40)، آیه 67.

2- سوره مؤمنون (23)، آیات 12-14.

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدَّهُورِ وَ السَّنِينِ، فَلَمْ
أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ....(1)

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آن که ذکری از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی، سپس در صلب ها منزل دادی تا
از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سال ها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم....

نکته دیگری که از روایات مربوط به این بحث به دست می آید، آن است که بر اساس سنت الهی، نطفه هایی که مراحل پیشین خلقت را
طی کرده و روح قدیم و بدن ذری را همراه دارند، می توانند در رحم رشد نموده و به این دنیا وارد شوند، و نطفه هایی که این مراحل را طی
نکرده و روح قدیم و بدن ذری را همراه ندارند، با عزل یا سقط از بین می روند و وارد این دنیا نمی گردند. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر
آیه پنجم از سوره مبارکه حج که بیانگر مراحل خلقت انسان می باشد، به این نکته اشاره نموده و می فرماید:

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (عليه السلام) أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، وَ هُمُ
الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ. 1

ص: 37

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «وَعَبْرٌ مُخَلَّقَةٍ» فَهَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يُخَلِّقْهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (عليه السلام) حِينَ خَلَقَ الذَّرَّةَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ؛ وَهُمْ النَّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَالسَّقْطِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَالْحَيَاةُ وَالْبَقَاءُ. (1)

مخلقه» ذره هایی هستند که خدا در صلب آدم خلق کرد و از آن ها پیمان گرفت. سپس آن ها را در صلب های مردان و رحم های زنان جاری ساخت و آن ها همان [انسان هایی] هستند که در دنیا بیرون می آیند تا در مورد پیمانشان سؤال شوند.

و اما (مراد) از «غیر مخلقه» همه موجوداتی هستند که خداوند به هنگام آفرینش و گرفتن پیمان از ذره ها، آن ها را در صلب آدم خلق نکرده است؛ و آن ها نطفه هایی هستند که فرو نهاده می شوند یا پیش از دمیده شدن روح حیات و بقا در آنها، سقط می شوند.

ص: 38

1- کافی، ج 6، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 57، ص 343.

1. چرا در بعضی از روایات به جای آب، نور پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا عقل و یا مشیت به عنوان نخستین مخلوق الهی معرفی شده اند؟
2. با توجه به روایات، توضیح دهید حکمت تعلق ارواح به ابدان چیست و این تعلق در کدام عالم صورت گرفته است؟
3. بر مبنای روایات چه تفاوت هایی میان روح و بدن انسان وجود دارد؟
4. در مورد کیفیت قرار گرفتن روح در بدن و نقش هریک در حقیقت انسان توضیح دهید.
5. هریک از عبارات های «روح قدیمه»، «روح حیات و بقا» و «روح عقل»، به چه معنایی در روایات به کار گرفته شده اند؟
6. مراد از «مخلقه» و «غیر مخلقه» در آیه پنجم سوره حج چیست؟

درس دوم : معاد

اشاره

ص: 43

از نظر لغوی، معاد به معنی بازگشتن می باشد؛ ولی معنای اصطلاحی آن که در همه ادیان الهی مورد توجه قرار گرفته، عبارت است از بازگشت ارواح همه انسان ها در روز قیامت به بدن های مادی و دنیایی آن ها برای رسیدن به نتیجه اعمالشان .

اهمیت معاد

اهمیت بحث معاد که یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان می باشد، به حدی است که خدای متعال بیش از هزار آیه از قرآن کریم را به این اصل دینی اختصاص داده است؛ بلکه در برخی از آیات، ایمان به معاد را در کنار ایمان به خدا که اساس هر دین الهی می باشد قرار داده است. به عنوان نمونه، در یکی از این آیات می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (1)؛

ص: 45

و ایمان آورندگان به خدا و روز واپسین، آن‌ها را اجری بزرگ خواهیم داد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز ایمان به معاد را همچون ایمان به رسالت خویش و یگانگی و توحید خدای تعالی، شرط اساسی ایمان دانسته و کسی که به آن اعتقاد نداشته باشد را فاقد ایمان معرفی فرموده اند. (1)

نکته دیگری که نشان دهنده اهمیت و جایگاه بحث معاد می باشد، آن است که با وجود معاد، عدل الهی به تمام معنا ظهور و بروز پیدا کرده و حقیقت دین و شریعت الهی و تمام بشارت‌ها و انذارهای پیامبران معنا پیدا می کند و تفاوت تقوا و ایمان و بی مبالاتی و بی دینی روشن می گردد.

آثار اعتقاد به معاد

از آن جایی که عبادت بیش تر بندگان یا برای دوری از آتش جهنم و یا برای رسیدن به نعمت‌های جاودان بهشتی می باشد، اگر بحث معاد و اعتقاد به آن وجود نداشت، بشارت‌ها و انذارهای پیامبران، مصداق اصلی و معنای حقیقی خود را از دست می داد و عبادت خدای متعال در دنیا تنها به عده ای محدود از اولیای خاص الهی محدود می گشت که در مرتبه بالایی از معرفت الهی قرار دارند. علاوه بر این، اعتقاد به معاد و روز جزا، انگیزه نیرومندی برای رعایت حقوق دیگران و آبادانی

ص: 46

دنیا بوده و سبب ایجاد امید به آینده ای روشن و معنا بخشیدن به زندگی انسان برای تحمّل مشکلات این دنیا و ادامه حیات خویش بدون احساس ناامیدی و پوچی می گردد.

لزوم و ضرورت وجود معاد

اشاره

لزوم و ضرورت وجود معاد را از دو طریق می توان اثبات نمود:

1. عدل الهی

به مقتضای عدل الهی، لازم است که معاد وجود داشته باشد؛ چراکه:

اولاً اگر معادی در کار نباشد و زندگی انسان محدود به همین دنیا بوده و با مرگش خاتمه یابد، تفاوتی بین مؤمن و کافر و نیکوکار و فاسق وجود نداشته و در موارد زیادی هردو از حقوقی مساوی برخوردار بوده اند، بلکه بسیاری از کافران و فاسقان بهتر و بیش تر از مؤمنان از نعمت های دنیوی بهره مند گشته اند و بسیاری از مؤمنان و اولیای الهی در این دنیا مشکلات فراوانی را تحمّل کرده و از نعمت های زیادی محروم بوده اند؛ و این با عدل الهی سازگار نمی باشد. زیرا به خوبی می دانیم که نیکی و بدی و اطاعت و عصیان مساوی نیستند و نباید نیکوکاران را با فاسقان یکسان دانست. خدای تعالی نیز در آیات مختلفی از قرآن کریم به این نکته اشاره نموده است. به عنوان مثال، در یکی از این آیات می فرماید:

ص: 47

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (1)؛

آیا کسی که ایمان آورده، مانند کسی است که فسق ورزیده؟ مساوی نیستند.

و یا در آیه دیگری می فرماید:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (2)؛

آیا آنان که بدی ها را وارد می شوند، گمان می کنند که آن ها را مانند آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند قرار خواهیم داد که زندگی و مرگشان مساوی است.

آنچه حکم می کنند بد است .

بنابراین، عدل الهی اقتضا می کند که حیات بشر با مردن تمام نشود، بلکه انسان ها با همین بدن هایی که با آن کارهای خوب و بد خویش را مرتکب شده اند، در دنیایی دیگر به جزای

اعمال خویش برسند.

ثانیاً می دانیم که خداوند متعال به بندگانش چنین وعده داده که در مقابل انجام کارهای نیک و پرهیز از معاصی، به ثواب عظیم رسیده و از نعمت های بهشتی بهره مند گردند. یکی از آیاتی که در آن به این وعده الهی اشاره شده است ، این آیه از قرآن کریم می باشد که خدای تعالی در آن می فرماید:

ص: 48

1- سورة سجده (32)، آیه 18.

2- سورة جاثیه (45)، آیه 21.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (1)؛

و آنان که ایمان آورده و عمل های صالح انجام داده اند، به زودی به باغ هایی واردشان کنیم که در زیر آن جوی ها روان است. و در آن جا تا ابد جاوید خواهند بود. [این] وعده حق خداست. و کیست که از خدا راستگوتر باشد؟

حال اگر معادی وجود نداشته باشد، این وعده خداوند محقق نخواهد شد و عدم تحقق آن، ظلم و ستم در حق بندگان است. بنابراین، اقتضای عدل الهی آن است که با وجود معاد، این وعده الهی عملی گشته و تخلقی در آن صورت نپذیرد.

2. حکمت الهی

حکمت الهی نیز اقتضا می کند که معاد وجود داشته باشد؛ چراکه اگر حیات انسان محدود به همین دنیا می بود و زندگی جدیدی نداشت که در آن جا مورد محاسبه قرار گیرد، خلقت انسان با شرایط و امکاناتی که خداوند متعال برای تربیت او در این دنیا مهیا نموده و همچنین وعده و وعیدهایی که توسط پیامبران الهی درباره عالم آخرت و بهشت و جهنم به مردم رسیده، همگی لغو و بیهوده میگشت و با حکمت الهی سازگار نبود. خدای تعالی خود نیز در قرآن کریم این امر را مورد تأکید قرار داده و می فرماید:

ص: 49

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1)؛

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق کردیم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟

معاد در سایر ادیان

مسأله معاد یکی از ضرورت های همه ادیان الهی بوده و تمام انبیای الهی در مورد آن به امت های خود سفارش نموده و از آنان خواسته اند که به آن اعتقاد داشته باشند. در آیات قرآن کریم نیز به این مسأله اشاره شده است. خدای تعالی می فرماید:

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (2)؛

و ما رسولان را نفرستادیم جز اینکه بشارت دهنده و بیم دهنده باشند.

بنابراین، یکی از وظایف مهم همه رسولان الهی بشارت و انذار بوده است؛ و روشن است که مصداق بارز و آشکار این بشارت ها و انذارها، نعمت های بهشتی و عذاب های جهنمی می باشد.

در جای دیگری از قرآن کریم، خداوند متعال در مورد وجود بحث معاد در کتاب های آسمانی پیشین همانند کتاب های حضرت ابراهیم و حضرت موسی (علیهما السلام) می فرماید:

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا

ص: 50

1- سورة مؤمنون (23)، آیه 115.

2- سورة انعام (6)، آیه 48؛ سورة كهف (19)، آیه 56.

لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى «(1)؛

بلکه زندگی دنیا را ترجیح می دهید. در حالی که آخرت بهتر و باقی است. همانا این، در نوشته های پیشین موجود است. نوشته های ابراهیم و موسی.

همچنین در مورد حضرت نوح (علیه السلام) چنین بیان شده که آن حضرت خطاب به قوم خود فرمود:

«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (2)؛

و خداوند شما را از زمین رویانید. سپس شما را در آن باز می گرداند و [دوباره از آن] بیرونتان می آورد.

آیات دیگری از قرآن کریم که سرگذشت سایر انبیای الهی را بازگو می نماید نیز بیانگر این نکته هستند که مسأله معاد مورد اتفاق همه ادیان الهی بوده است. علاوه بر این، بر اساس شواهد تاریخی موجود، در ادیان غیر الهی همانند آیین بودایی، برهمنی، مجوسی و حتی آیین های مصریان باستان نیز اعتقاد به معاد وجود داشته است. (3)

معاد حیوانات

در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، به معاد حیوانات اشاره شده است، ولی در مورد کیفیت حشر آن ها سخنی به

ص: 51

1- سورة اعلی (87)، آیات 16-19.

2- سورة نوح (71)، آیات 17-18.

3- ر.ک: خدا و معاد، ص 28-32.

میان نیامده است. به عنوان مثال، خدای تعالی در سوره تکویر به محشور شدن وحوش در قیامت اشاره نموده است. (1)

همچنین در جای دیگری پرندگان و حیوانات دیگر را مانند انسان‌ها دارای امت‌های مختلف معرفی فرموده که به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (2)؛

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند وجود ندارد جز این که مانند شما دارای امت‌هایی هستند. ما در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم. آن‌گاه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

روایاتی که حاکی از ورود حیواناتی همچون سگ اصحاب کهف و یا ناقه حضرت صالح (علیه السلام) به بهشت می‌باشند نیز مؤید همین مطلب هستند. از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که هر استری که هفت سال به سفر حج برده شود، از حیوانات بهشت خواهد شد. (3)

بنابراین، با توجه به آیات و روایات، اصل معاد حیوانات امری ثابت و مسلم می‌باشد. البته این مسأله از ضروریات دین

ص: 52

1- ر.ک: سوره تکویر (81)، آیه 5.

2- سوره انعام (6)، آیه 38.

3- ر.ک: ثواب الأعمال، ص 50؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 70.

نبوده و اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن، تأثیری در اعتقاد به معادی که از اصول دین است ندارد.

امکان معاد

اشاره

در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السّلام) موارد متعدّدی از زنده شدن مردگان در این دنیا بیان گشته است تا شاهی باشند برای اثبات امکان وقوع معاد جسمانی و دفع استبعادی که در برخی از اذهان در مورد کیفیت جمع شدن اجزای پوسیده انسان ها و زنده شدن مجدد آن ها وجود دارد. در این جا به جهت رعایت اختصار، تنها به برخی از این موارد اشاره می نمایم:

1. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

در زمان حضرت موسی (علیه السّلام) مردی از بنی اسرائیل به قتل رسید و بین مردم درباره این که چه کسی او را به قتل رسانده اختلافی پدید آمد. خداوند متعال برای رفع این اختلاف، به آن ها دستور داد تا گاوی را خریده و ذبح نمایند. سپس یکی از اندام های او را به مقتول بزنند تا او زنده شده و قاتل خویش را معرفی نماید.

خدای تعالی پس از نقل این جریان در قرآن کریم، می فرماید:

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» (1)؛

ص: 53

1- سورة بقره (2)، آیات 72 - 73.

و آن گاه که شخصی را کشتید، پس درباره آن اختلاف کردید و خداوند آنچه را که شما پنهان می کردید بیرون می آورد. پس گفتیم او را به بعضی از آن شخص بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند.

و بدین ترتیب مردم را به این نکته متذکر می سازد که در روز قیامت نیز مردگان به همین صورت با قدرت و اراده پروردگار زنده خواهند شد.

2. زنده شدن حضرت عزیر (علیه السلام) بعد از صد سال

یکی دیگر از موارد زنده شدن مردگان در این دنیا که خدای تعالی آن را به عنوان نشانه ای از زنده شدن مردگان در روز قیامت معرفی فرموده است، جریان زنده شدن حضرت عزیر (علیه السلام) و مرکب آن حضرت بعد از گذشت صد سال از مرگشان می باشد. خداوند متعال این جریان را بدین صورت بیان می فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)؛

ص: 54

یا مانند کسی که بر قریه ای گذر کرد در حالی که خانه هایش فرو ریخته بود. گفت: خداوند این ها را بعد از مردنشان چگونه زنده می کند؟

پس خداوند او را صد سال میراند؛ سپس زنده اش کرد و فرمود: چه مقدار درنگ کردی؟

گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز.

[خداوند] فرمود: بلکه صد سال درنگ کردی. پس به غذا و نوشیدنی خویش نگاه کن، فاسد نشده است. و به مرکب خویش نگاه کن. و ما تو را نشانه ای برای مردم قرار می دهیم. و به استخوان ها نگاه کن که چگونه آن ها را به هم می آوریم، سپس آن ها را گوشت می پوشانیم.

پس وقتی برای او روشن شد، گفت: باور دارم که خداوند بر همه چیز قادر است.

این جریان نشان دهنده آن است که در روز قیامت، همین بدن های دنیوی دوباره زنده خواهند شد؛ و الا اگر بنا بود بدنی غیر از این بدن در کار باشد و یا معاد تنها روحانی باشد، سؤال حضرت عزیر (علیه السلام) و جواب خداوند متعال بی معنا می شد.

3. زنده شدن پرندگان حضرت ابراهیم (علیه السلام)

خدای تعالی در قرآن کریم در مورد این جریان می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا

ص: 55

ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا وَاَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (1)؛

و آنگاه که ابراهیم (علیه السلام) گفت: ای پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟

[خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاوردی؟

گفت: چرا، ولی برای آن که دلم مطمئن شود.

[خداوند] فرمود: چهار پرنده بگیر و آن ها را قطعه قطعه کن. آن گاه در بالای هر قلّه ای جزئی از آن ها را قرار ده. سپس آن ها را صدا بزن. با شتاب به سویت خواهند آمد.

و باور کن که خداوند عزیز و حکیم است.

این جریان نیز قدرت و علم خداوند متعال را یادآوری نموده و گویای آن است که خداوند عزوجلّ به کوچک ترین اجزای بدن انسان ها نیز آگاهی و اشراف کامل داشته و حتی بعد از پوسیدن و از بین رفتن و یا درآمیختن با چیزهای دیگر قادر است تمام آن اجزا را در کنار هم جمع نموده و حیات دوباره ببخشد. بنابراین، این جریان نیز گواه دیگری بر امکان وقوع معاد جسمانی می باشد.

4. زنده شدن دو نفر از مردگان قبرسان بنی ساعده

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به جبرئیل فرمودند:

أَرِنِي كَيْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَ إِلَيَّ مَقْبَرَةَ بَنِي سَاعِدَةَ، فَأَتَيْتُ قَبْرًا فَقَالَ

ص: 56

لَهُ: أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ. فَخَرَجَ رَجُلٌ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ، وَهُوَ يَقُولُ: وَآ لَهْفَاهُ وَ اللَّهْفُ هُوَ الشُّبُورُ ثُمَّ قَالَ: ادْخُلْ. فَدَخَلَ.

ثُمَّ قَصَدَ بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ: أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

فَخَرَجَ شَابٌّ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ....

ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

به من نشان بده خداوند چگونه در روز قیامت (مردگان را) بر می انگیزد.

[جبرئیل] عرض کرد: بله. پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفته و بر سر قبری آمد و به [صاحب] قبر گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! پس مردی خارج شد در حالی که خاک سرش را تکان می داد و می گفت: والهفاه - ولهف به معنای هلاکت است .. سپس گفت: برو داخل قبر. پس داخل شد. سپس به سوی قبر دیگری رفت و گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! پس جوانی از قبر خارج شد در حالی که گرد و خاک از سرش می تکاند....

سپس [جبرئیل] عرض کرد: خدا در روز قیامت این چنین مردگان را بر می انگیزد.

در این جریان نیز به امکان زنده شدن مردگان در این دنیا به اذن خدای تعالی اشاره شده است.

با توجه به جریان هایی که بیان شد و سایر آیات و روایاتی که بیانگر جریان هایی از این دست می باشند، جای هیچ گونه شک

ص: 58

و استبعادی برای امکان وقوع معاد جسمانی باقی نمی ماند و تمامی این حکایت ها بیانگر این نکته هستند که: خدایی که می تواند انسان ها را در این دنیا بعد از گذشت چندین سال دوباره زنده نماید، همو می تواند در قیامت نیز انسانها را مجدداً زنده کند، حتی اگر سال های بیش تری سپری شده باشد.

شبهات منکران معاد

1. استخوان های پوسیده دوباره زنده نمی شوند!

یکی از مهم ترین شبهاتی که همواره از سوی منکرین معاد مطرح بوده است، این است که: چگونه ممکن است بدن هایی که پوسیده و به خاک تبدیل شده اند، دوباره زنده شوند؟ خدای تعالی در آیاتی از قرآن کریم پس از نقل این شبهه منکران معادی به آن پاسخ داده است. به عنوان نمونه، در سوره اسراء طرح این شبهه از سوی منکران معاد و پاسخ خداوند به آن ها، این چنین بیان شده است:

«وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَيْسَ لِمَنْبُوعُوهُمْ خَلْقًا جَدِيدًا * قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (1)

و گفتند: آیا ما وقتی استخوان شدیم و از هم پاشیدیم،

ص: 58

آیا ما درباره ترو تازه زنده خواهیم شد؟

بگو: سنگ باشید یا آهن یا خلقی بزرگ پیش خودتان . پس خواهند گفت: کیست که ما را برگرداند؟

بگو: او که بار اول خلقتان کرد.

در سوره یس نیز در همین رابطه چنین آمده است:

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (1)

آیا انسان نمی بیند که ما او را از نطفه آفریدیم اما او دشمنی آشکار است. برای ما مثل می زند و خلق خویش را فراموش می کند، می گوید: کیست که استخوان های پوسیده را زنده کند؟ بگو: او که بار اول آفریدش، زنده اش می کند. و او به هر خلقی آگاه است.

خداوند متعال در این آیات منکران معاد را به علم و قدرت خود متذکر نموده و به آنان چنین پاسخ می دهد که: همان خدایی که شما را برای اولین بار خلق نمود، قادر است پس از مردن شما و از بین رفتن جسدتان، دوباره شما را به همان صورت اول برگردانده و زنده نماید. علاوه بر این، نمونه هایی از زنده شدن مردگان در همین دنیا که پیش از این به برخی از آنها اشاره نمودیم و قرآن کریم نیز آنها را بیان نموده است،

ص: 59

پاسخ روشن دیگری به استبعاد و انکار منکرین معاد و دلیل محکمی بر امکان وقوع معاد جسمانی می باشد.

2. شبهه آکل و مأكول

شبهه دیگری که در زمینه معاد مطرح می شود و در اصطلاح به شبهه آکل و مأكول معروف گشته، این شبهه است که: بسیاری از بدن های دنیوی پس از مرگ و درون قبر می پوسند و به عناصر اولیه خود تبدیل می شوند. این عناصر اولیه نیز ممکن است از طریق تغذیه به اجزای موجودات دیگری تبدیل شوند. مثلاً ممکن است به جزئی از یک گیاه یا قسمتی از بدن یک حیوان یا انسانی دیگر تبدیل شوند. حال اگر جزئی از بدن یک انسان به جزئی از بدن انسانی دیگر تبدیل شود، دیگر جمع شدن تمام اجزای بدن هر دو انسان به صورت کامل، از نظر عقلی محال بوده و امکان ندارد خدای تعالی بتواند در قیامت هر دوی آن ها را به صورت کامل بازگردانده و زنده نماید.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: می دانیم که اساس بدن هر انسانی، همان بدن ذری او می باشد؛ چراکه هنگامی که در عالم ذر روح انسان به بدن ذری اش تعلق گرفت، آن موجود مرگب از روح قدیمه و بدن ذری، انسان کامل بود. پس هیچ یک از عناصری که در این دنیا جذب آن بدن ذری شده و باعث رشد و نمو او گشته و بعد از مدتی از آن خارج می شوند، نقش اساسی در ثبات بدن انسانی ندارند، بلکه این بدن ذری است

که به طور کامل ثبات داشته و نقش اساسی در شکل گیری حقیقت انسان را ایفا می کند. بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السّلام) ، این بدن ذری که از آن به عنوان «طینت» یاد کرده اند، پس از مرگ از بین نمی رود و در زمین باقی می ماند تا خدای متعال در روز قیامت دوباره انسان را همانند ابتدای خلقتش از آن بیافریند. امام صادق (علیه السّلام) در پاسخ به این سؤال که: آیا جسد میت از بین می رود؟ فرمودند:

نَعَمْ، حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عِظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا، فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى ، تَبَقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يَخْلُقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ (1)

بله، تا این که هیچ گوشت و استخوانی نمی ماند مگر طینتی که از آن خلق شده است. پس آن (=طینت) از بین نمی رود و در زمین به صورت دایره (=کروی) باقی می ماند تا از آن خلق شود همان گونه که بار اول خلق شده بود.

نکته دیگری که در پاسخ به این شبهه می توان به آن اشاره نمود، آن است که: در روایتی که از امام صادق (علیه السّلام) درباره جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم (علیه السّلام) نقل شده، به این نکته اشاره شده که منشأ سؤال آن حضرت از خدای تعالی در مورد چگونگی زنده شدن مردگان، این بود که آن حضرت حیوان مرده ای را مشاهده نمود که در کنار دریا افتاده بود

ص: 61

و حیوانات دریایی و خشکی از آن می خوردند و آن حضرت با دیدن این جریان، از خداوند متعال خواست تا کیفیت زنده شدن مردگان را به ایشان نشان دهد. خدای تعالی نیز به آن حضرت دستور داد تا چهار پرنده را ذبح نموده و آن ها را به طور کامل بکوبد و با هم مخلوط نموده و به چند قسمت تقسیم کند. سپس هر قسمتی را بالای قلّه ای نهاده و هریک از پرندگان را به اسم صدا زند. با این کار آن پرنده ها زنده شدند و با شتاب به سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند. این جریان نشان دهنده آن است که تغذیه موجودات از یکدیگر موجب مخلوط شدن بدن هایشان در همدیگر می شود نه آنکه جزئی از بدن یکی تبدیل به جزئی از بدن دیگری شود.

1. معنای لغوی و اصطلاحی معاد را بیان کنید.
2. اهمّیت و جایگاه بحث معاد و آثار اعتقاد به آن را تبیین نمایید.
3. ضرورت وجود معاد را با توجّه به «عدل الهی»، و «حکمت الهی» اثبات نمایید.
4. چند نمونه از آیاتی که بیانگر وجود بحث معاد در سایر ادیان الهی می باشند را بیان نمایید.
5. با ذکر چند مثال از آیات و روایات، امکان وقوع معاد جسمانی را اثبات کنید.
6. دو مورد از شبهات منکرین معاد و پاسخ مناسب برای آن ها را بیان نمایید.

درس سوم: کلید واژه های بحث معاد در قرآن «مرگ»

اشاره

ص: 65

1. عوده و اعاده

این دو واژه که با واژه «معاد» هم ریشه می باشند، به دو معنا در قرآن کریم به کار رفته اند:

الف) در برخی از آیات منظور از این کلمات زنده شدن مردگان پس از مرگ می باشد. در این آیات خدای تعالی زنده کردن مردگان را همچون شروع خلقت انسان و بلکه آسان تر از آن دانسته و بدین ترتیب استبعاد منکران معاد را نفی نموده است. همانند این آیه از قرآن کریم:

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (1)؛

و او کسی است که خلق را آغاز کرد، سپس آن را دوباره بر می گرداند و این کار برای او آسان تر است.

ب) در تعدادی دیگر از آیات منظور از این کلمات مردن و تبدیل شدن مجدد انسان به خاک است. این آیات دلالت دارند

ص: 67

بر این که پیش از قیامت همه انسان ها به اصل خویش و آن چیزی که خلقتشان از آن شروع شده باز خواهند گشت و در قیامت همچون ابتدای خلقت، دوباره از خاک پدید خواهند آمد. در یکی از این آیات، این موضوع چنین بیان شده است:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (1)؛

شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز می گردانیم و از آن بار دیگر بیرونتان می آوریم .

2. ایاب، رجوع، سیروت

معنای لغوی این سه واژه با معنای دو واژه پیش مشترک بوده و در همه این واژه ها معنای «بازگشتن» وجود دارد. در آیات قرآن کریم از این بازگشت به سوی خدای تعالی به سه گونه یاد شده است:

الف) اشاره به رجوع انسان ها به سوی خدا به صورت مطلق و بدون اشاره به مرگ و یا برانگیخته شدن انسان ها. همانند این آیات:

«إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ» (2)؛

همانا بازگشت آنها به سوی ما است.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (3)؛

ص: 68

1- سوره طه (20)، آیه 55.

2- سوره غاشیه (88)، آیه 25.

3- سوره مؤمنون (23)، آیه 115.

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت؟!

(ب) رجوع انسان ها به سوی خدا بعد از برانگیخته شدن و زنده شدن مجددشان. همانند این آیه:

«وَالْمُوتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (1)؛

و مردگان را خداوند زنده می کند، سپس به سوی او باز می گردند.

ظاهراً مراد از بازگشت انسان ها در این دو دسته از آیات، بازگشت آنان به دادگاه عدل الهی برای رسیدگی به اعمالشان می باشد.

(ج) رجوع انسان ها به سوی خدا بعد از مرگشان. همانند این آیات:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (2)؛

همانا ما قطعاً زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ما است.

«هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (56) (3)؛

اوست که زنده می کند و می راند و به سوی او باز خواهید گشت.

ظاهراً در این دسته از آیات مراد از بازگشت انسان ها، فنای آنان و بازگشتشان به ابتدای خلقت می باشد.

ص: 69

1- سورة انعام (6)، آیه 36.

2- سورة ق (50)، آیه 43.

3- سورة يونس (10)، آیه 56.

3. احیاء، بعث، بَعَثَهُ و قیام

احیاء به معنای زنده کردن، بعث به معنای برانگیختن، بَعَثَهُ به معنای باز و آشکار شدن و قیام به معنای به پا خاستن می باشد. دلالت این واژه ها بر معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت کاملاً واضح و روشن بوده و در آیات فراوانی که همگی درباره معاد و روز قیامت می باشند به کار رفته اند، که در این جا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می نماییم:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (1)؛

آیا نمی بینید خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و با خلق، هیچ خستگی ای در او راه پیدا نکرده، قادر است مردگان را زنده کند؟

«وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (2)؛ و به یقین خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی انگیزد.

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلٌ مِّنَ الْقُبُورِ (3)؛ آیا نمی داند آنگاه که آنچه در قبرها است آشکار شود.

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (4)؛

ص: 70

1- سورة احقاف (46)، آیه 33.

2- سورة حج (22)، آیه 7.

3- سورة عادیات (100)، آیه 9.

4- سورة مطففین (83)، آیه 6.

روزی که مردم برای پروردگار عالمیان به پا خیزند.

4. حشر، جمع و نشر

حشر و جمع هر دو به معنای جمع کردن و در کنار هم نهادن و نشر به معنای پخش و پراکنده نمودن است. دلالت این واژه ها بر معاد، از آن روست که خداوند متعال بدن های پراکنده شده را جمع کرده و بعد از زنده نمودن، آن ها را در روز قیامت در زمین محشر پراکنده و پخش می نماید. آیاتی که این واژه ها در آن ها به کار رفته اند نیز فراوان اند و در این جا تنها چند نمونه از آنها را ذکر می کنیم:

«قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (1)؛

بگو او کسی است که شما را در زمین انداخته است و به سوی او محشر خواهید شد.

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» (2)؛ روزی که شما را به روز جمع، جمع کند. آن روز، روز پشیمانی است.

«ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ» (3)؛

سپس او را می میراند و در قبر می کند، بعد هر گاه خواست می گسترده.

ص: 71

1- سوره ملک (67)، آیه 24.

2- سوره تغابن (64)، آیه 9.

3- سوره عبس (80)، آیات 21 - 22.

5. لقاء الله و حضور

تعبیر لقاء الله و حضور در نزد خدای تعالی در روز قیامت، بدان جهت است که در این روز همه حجاب ها برداشته می شوند و همگان حضور خداوند متعال را در می یابند. این تعبیر نیز در آیات مختلفی به کار رفته اند؛ از جمله این آیات: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (1)؛ و آنان که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب می کنند، اعمالشان تباه می شود....

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (2)؛

جز یک فریاد نیست، ناگهان همه آن ها نزد ما احضار می شوند.

6. خروج و اخراج

به کار بردن این واژه ها برای معاد نیز از آن روست که خدای تعالی در روز قیامت انسان ها را زنده نموده و از میان قبرهایشان بیرون خواهد کشید. از جمله آیاتی که با استفاده از این واژه ها به زنده شدن دوباره انسان ها اشاره نموده اند، این دو آیه از قرآن کریم می باشند:

ص: 72

1- سورة اعراف (7)، آیه 147.

2- سورة يس (36)، آیه 53.

«يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (1)؛

از قبرها بیرون می آیند؛ گویا که ملخ هایی پراکنده شده دعا هستند.

«وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (2)؛

و زمین را بعد از مردنش زنده می کند؛ و شما نیز همین طور بیرون آورده می شوید.

مرگ

1. ارتباط میان مرگ و خواب

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، معنای مرگ ارتباط نزدیکی با خواب دارد. در قرآن کریم مرگ و خواب در یک امر با هم مشترک دانسته شده اند و آن، خروج روح از بدن در هر دو حالت است. خدای تعالی در این باره می فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (3)؛

خداوند روح ها را به هنگام مرگ اخذ می کند و آنکه در خوابش نمرده است. پس آن را که مرگ برایش (به هنگام خواب) به مرحله قضا رسیده است نگه می دارد و آن دیگری را تا وقت معلوم رها می کند.

ص: 73

1- سورة قمر (54)، آیه 7.

2- سورة روم (30)، آیه 19.

3- سورة زمر، آیه 42.

امام باقر (علیه السلام) نیز درباره شباهت مرگ و خواب می فرماید: هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1).

مرگ همان خواب است که هر شب سراغ شما می آید؛ جز این که مدت آن طولانی تر است و انسان جز در قیامت از آن بیدار نمی شود.

بنابراین مرگ و خواب یک حقیقت مشترک اند که در هر دو، بیداری وجود دارد؛ به این معنی که خواب و مرگ با جدایی روح از بدن، و بیداری از این دو با بازگشت روح به بدن تحقق پیدا می کند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در همین رابطه می فرماید: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَ لَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَقِظُونَ (2).

قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد، قطعاً خواهید مرد چنان که می خوابید و برانگیخته خواهید شد چنان که بیدار می شوید.

پس تا این جا روشن شد که هم به هنگام خواب و هم به هنگام مرگ، روح انسان از بدنش خارج می شود؛ اما این بدان معنی نیست که خروج روح از بدن در هر دو حالت کاملاً یکسان بوده و هیچ تفاوتی میان آن ها وجود ندارد، بلکه بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام)، خروج روح از بدن به هنگام خواب

ص: 74

1- بحار الأنوار، ج 6، ص 155؛ نقل مشابه: معانی الأخبار، ص 289.

2- روضه الواعظین، ج 1، ص 53، بحار الأنوار، ج 7، ص 47.

به طور کامل صورت نگرفته و در این حالت، احاطه و توجه و سلطه روح بر بدن باقی می ماند و ارتباطی همانند شعاع خورشید بین این دو برقرار می باشد و به همین جهت است که به هنگام خواب، آثار حیاتی بدن همچون گردش خون و تنفس از بین نمی روند؛ ولی به هنگام مرگ این ارتباط نیز از بین رفته و روح به طور کامل از بدن خارج می شود، به گونه ای که دیگر احاطه و تسلطی بر بدن ندارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره کیفیت خروج روح از بدن به هنگام خواب می فرمایند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرُّوحَ وَ جَعَلَ لَهَا سُلْطَانًا فَسُلْطَانُهَا النَّفْسُ ، فَإِذَا نَامَ الْعَبْدُ خَرَجَ الرُّوحُ وَ بَقِيَ سُلْطَانُهُ... (1)

همانا خدای تعالی روح را خلق کرد و برای آن سلطانی قرار داد؛ پس سلطان آن، نفس است. پس هنگامی که انسان می خوابد، روح خارج می شود و سلطانش باقی است

امام صادق (علیه السلام) نیز در حدیث دیگری به تفاوت خروج روح از بدن در هنگام خواب و در زمان مرگ اشاره می فرماید. در این حدیث شریف، راوی از آن حضرت می پرسد: صَعِدَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَى السَّمَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ فِي بَدَنِهِ؟

فَقَالَ: لَا لَوْ خَرَجَتْ كُلُّهَا حَقًّا لَا يَبْقَى مِنْهَا شَيْءٌ إِذَا لَمَاتَ.

ص: 75

1- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج 2، ص 357؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 41.

قُلْتُ: فَكَيْفَ تَخْرُجُ؟

فَقَالَ: أَمَا تَرَى الشَّمْسَ فِي السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِهَا وَضَوْوُهَا وَشِعَاعُهَا فِي الْأَرْضِ فَكَذَلِكَ الرُّوحُ أَصْلُهَا فِي الْبَدَنِ وَحَرَكَتُهَا مَمْدُودَةٌ. (1)

آیا روح مؤمن [به هنگام خواب] به سوی آسمان بالا می رود؟

فرمودند: بله.

عرض کردم: به طوری که چیزی در بدنش باقی نمی ماند؟ فرمودند: نه، اگر همه آن خارج شود به طوری که چیزی از آن باقی نباشد، در این صورت می میرد.

عرض کردم: پس چگونه خارج می شود؟

فرمودند: آیا خورشید را نمی بینی که در آسمان در جایگاه خود قرار دارد و نور و شعاعش در زمین است؟ پس همین طور اصل روح در بدن است و حرکت آن امتداد دارد.

2. قبض روح واحتضار

الف) معنای احتضار

به حالت جان دادن و مرگ انسان در اصطلاح «احتضار» می گویند و علت این نام گذاری، حضور فرشتگان و یا دوستان و آشنایان در کنار انسان به هنگام جان دادن می باشد. از این حالت به جهت کنده شدن روح از بدن به «نزع» و به جهت

ص: 76

بیرون راندن روح از بدن به «سَوَّق» نیز تعبیر شده است. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز حالت مرگ و قبض روح را مقید به احتضار کرده می فرمایند:

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اِقْتَدَارًا... وَ مَقْبُوضُونَ اِحْتِضَارًا. (2)

بندگانی به اقتدار خلق شده اند... و با احتضار قبض روح می شوند.

(ب) حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) در کنار محتضر

براساس روایات فراوانی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام) بر بالین کسی که در حال جان دادن است حاضر می شوند و اگر آن فرد از پیروان آن بزرگواران باشد، او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و سفارش او را به فرشته مرگ می نمایند و بدین ترتیب حضور آنان موجب دلگرمی و آرامش او می شود. اما اگر آن فرد از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) باشد، حضور آنان به هنگام جان دادنش به گونه ای خواهد بود که موجب ناراحتی و اندوه او خواهد شد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

ما يموتُ موالٍ لنا مُبغضٌ لأعدائنا إلاَّ ويَحْضُرُهُ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَرَوْنَهُ وَيَبْشُرُونَهُ ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مَوْلٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ. (3)

ص: 77

1- كشف الغطا، ج 1، ص 143.

2- نهج البلاغه، خطبه 83.

3- تفسیر قمی، ج 2، ص 265؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 180 - 181.

هیچ یک از شیعیان و پیروان ما و آنان که بغض دشمنان ما را بر دل دارند نمی میرند مگر آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) نزد او حاضر می شوند؛ پس او را می بینند و به او بشارت می دهند، و اگر محتضر از غیر پیروان ما باشد، به گونه ای آنان را می بیند که موجب ناراحتی او می شود.

ج) چهره فرشته مرگ به هنگام قبض روح

هر انسانی به هنگام مرگش فرشته ای که مأمور قبض روح اوست را با چهره ای که متناسب اعمالش می باشد، خواهد دید. براساس آنچه در روایات در این باره بیان شده است، مؤمنان فرشته مرگ را با چهره ای زیبا و نورانی می بینند و غیر مؤمنان او را با چهره ای زشت و ترسناک مشاهده می کنند. در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت از فرشته مرگ خواست تا صورت خویش را به هنگام قبض روح مؤمن و فاجر به او نشان دهد. پس فرشته مرگ به آن حضرت گفت:

نَعَمْ، أَعْرِضْ عَنِّي.. فَأَعْرِضَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورِ حَسَنُ الثِّيَابِ حَسَنُ السَّمَائِلِ طَيِّبُ الرَّايِحَةِ فَقَالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ لَوْلَمْ يَلْقَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حُسْنَ صُورَتِكَ لَكَانَ حَسْبَهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي الصُّورَةَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟

قَالَ: لَا تَطِيقُ! فَقَالَ: بَلَى، قَالَ فَأَعْرِضَ عَنْهُ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَائِمٌ الشَّعْرُ مُتِنُّ الرَّايِحَةِ أَسْوَدُ الثِّيَابِ يَخْرُجُ

بله از من روی بگردان . پس از او روی گرداند، به ناگاه دید او جوانی است خوش صورت و خوش لباس و شکیل و معطر.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: ای فرشته مرگ! اگر مؤمن چیزی جز صورت نیکوی تو را نبیند، برای او کافی است . سپس به او گفت: آیا می توانی شکل خود را به هنگام قبض روح فاجر به من نشان دهی؟ عرض کرد: طاقش را نداری. ابراهیم (علیه السلام) گفت: چرا. گفت: از من روی بگردان . پس از او روی گرداند و سپس به او ملتفت شد و به ناگاه او را به شکل مردی سیاه با موهای برآمده، بدبو و سیاه پوش دید که از دهان و بینی اش آتش و دود خارج می شود....

(د) کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر

بر مبنای روایات معصومین (علیه السلام)، فرشته مرگ روح مؤمنین را با آرامی و مدارا قبض می کند، به گونه ای که جان دادن برای آن ها بسیار راحت و آسان خواهد بود؛ ولی روح کافران و معاندان را با تندی و خشونت از بدنشان خارج می کند، به گونه ای که جان کندن برای آنان بسیار سخت و دشوار خواهد بود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد کیفیت قبض روح کافر می فرمایند:

ص: 79

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَقُودٌ مِنْ نَارٍ فَتَنَعَ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ. (1)

همانا هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح کافر فرود می آید، با او سیخ های آتشین فرود می آید و به وسیله آن روحش را بیرون می آورد. پس جهنم فریاد بر می آورد.

در حدیث دیگری از آن حضرت، نحوه قبض روح مؤمن چنین بیان شده است: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى، فَيَقُومُ وَأَصْحَابُهُ لَا يَدْنُونَ مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِيمِ وَيُبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ. (2)

همانا فرشته مرگ به هنگام مرگ مؤمن همچون غلامی گوش به فرمان نزد مولایش است. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و پیش از آن که به او نزدیک شوند، به او سلام می گویند و به بهشت بشارت می دهند. امام هادی (علیه السلام) نیز در روایت دیگری مرگ را برای مؤمنان همچون استحمام برای شخصی که بدنش کثیف و آلوده و بدبو شده است دانسته و آن را برای مؤمنین دلپذیر و موجب راحتی معرفی فرموده اند. (3)

همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که آن حضرت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره کیفیت قبض روح شیعیان ایشان فرمودند:

ص: 80

1- کافی، ج 3، ص 253؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 170.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 135؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 167.

3- معانی الأخبار، ص 290؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 156.

إِنَّ أَشَدَّ شَيْعَتِنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشْرَبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِي يَنْتَقِعُ بِهِ الْقُلُوبُ ، وَإِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُعْبَطُ أَحَدُكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَافِرًا مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ. (1)

شیعه ای که دوستی او نسبت به ما شدیدتر باشد، خارج شدن روحش مانند نوشیدن آب خنک در یک روز تابستانی است که به واسطه آن، جان آدمی لذت می برد. و مردن دیگر شیعیان، مانند آرام گرفتن آنها در رختخوابشان است و چشمش با مرگ خیلی روشن می شود.

از این روایت معلوم می شود که: اگرچه همه مؤمنین به هنگام قبض روحشان مورد لطف و تکریم خدای تعالی هستند، لکن این تکریم برای همه یکسان نبوده و بنا به درجات ایمان آنان متفاوت خواهد بود.

ه) حکمت راحت یا سخت جان دادن مؤمن و کافر

اگرچه بر مبنای روایاتی که بیان شد، غالباً قبض روح مؤمن با آرامش و راحتی و قبض روح کافر با سختی و عذاب همراه خواهد بود، لکن گاهی پیش می آید که روال بدین گونه نباشد،

بلکه به عکس، جان دادن برای مؤمن همراه درد ورنج و برای کافر توأم با راحتی باشد. امام صادق (علیه السلام) درباره حکمت این امور می فرمایند:

ص: 81

مَا كَانَ مِنْ رَاحَةٍ لِلْمُؤْمِنِ هُنَاكَ فَهُوَ عَاجِلٌ ثَوَابِهِ وَ مَا كَانَ مِنْ شَدِيدَةٍ فَتَمَحِيصُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ لِيَرِدَ الْآخِرَةَ نَقِيًّا نَظِيفًا مُسْتَحِقًّا لِثَوَابِ الْأَبَدِ لَا مَانِعَ لَهُ
دُونَهُ وَ مَا كَانَ مِنْ سَهْوٍ لَهُ هُنَاكَ عَلَى الْكَافِرِ فَلْيُؤَفِّ أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا لِيَرِدَ الْآخِرَةَ وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا يُوجِبُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ وَ مَا كَانَ مِنْ شِدَّةٍ
عَلَى الْكَافِرِ هُنَاكَ فَهُوَ إِبْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ بَعْدَ حَسَنَاتِهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ. (1)

راحت جان دادن مؤمن ثواب عمل اوست که تعجیل در آن شده است. و سخت جان دادن او برای پاک کردن او از گناهانش است تا پاک و پاکیزه وارد آخرت شده و مستحقّ ثواب ابدی گردد؛ زیرا مانعی برای رسیدن به این ثواب جز گناهانش وجود ندارد. و راحت جان دادن کافر اجر کارهای نیک او در دنیا است، تا وارد آخرت شود در حالی که در اعمالش جز آنچه موجب عذاب است، وجود ندارد. و سخت جان دادن کافر شروع عذاب خداوند در حقّ اوست بعد از اتمام جزای کارهای نیکش و همه این ها بدان جهت است که خدا عادل است و ستم نمی کنند.

(و) سختی انتقال از دنیا

علاوه بر مواردی که پیش از این ذکر شد، یکی از مواردی که مرگ و انتقال از این دنیا را برای همه انسان هاسخت و هراس آور می کند،

ص: 82

از موارد دیگری که مرگ را برای انسان دشوار می کند، جدا شدن روح از بدنی است که سال ها با آن همراه بوده و به آن انس گرفته است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که چرا خروج روح از بدن درد آور است در حالی که تعلق روح به بدن سختی ندارد، فرمودند:

لِأَنَّهَا نَمَّا عَلَيْهَا الْبَدَنُ. (1)

به خاطر آنکه بدن با روح رشد کرده است.

ص: 84

1- عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج 1، ص 309؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 158.

1. سه مورد از کلیدواژه های بحث معاد در قرآن کریم را مطرح نموده و علاوه بر توضیح معنای هرکدام، یک نمونه از آیاتی که این کلید واژه ها در آنها به کار رفته است را بیان نمایید.
2. از نظر آیات و روایات، چه ارتباطی میان مرگ و خواب وجود دارد؟
3. احتضار یعنی چه؟ اهل بیت (علیهم السّلام) به چه صورتی بر بالین فرد محتضر حاضر می شوند؟
4. کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر در روایات چگونه بیان شده است؟
5. راحت یا سخت جان دادن مؤمن و یا کافر چه حکمتی دارد؟
6. به غیر از اعمال انسان ها، چه مواردی انتقال از این دنیا را برای همگان سخت و هراس آور می کند؟

1. معنای برزخ

از نظر لغوی به چیزی «برزخ» می‌گویند که میان دوشیء حائل شده و بین آن‌ها فاصله بیندازد. امّا در اصطلاح قرآن و روایات مراد از برزخ عالمی است که میان دنیا و قیامت فاصله انداخته است. این عالم که با مرگ انسان آغاز شده و تا قیامت ادامه می‌یابد، همان خانهٔ قبر می‌باشد. خدای تعالی در مورد عالم برزخ می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١﴾»؛

تا آن‌گاه که مرگ هر یک از آنها رسید می‌گوید: پروردگارا! مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه از [اعمالی که در انجام آن‌ها کوتاهی و آن‌ها را] ترک کردم.

ص: 91

نه، این گونه نخواهد شد. همانا آن سخنی است که گوینده اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

این آیه شریفه به روشنی بیانگر این نکته است که برزخ با مرگ انسان آغاز می شود و تا قیامت ادامه می یابد. نکته دیگری که در این آیه به آن اشاره شده، این است که زنده شدن دوباره در این دنیا و بازگشت به این دنیا پس از مرگ، برای هیچ کس اتفاق نخواهد افتاد. البته همان طور که پیش از این بیان شد، (1) خداوند متعال بنا بر مصالحی، پیش از برپایی قیامت، ائمه (علیهم السلام) را به این دنیا باز خواهد گرداند و آن بزرگواران سال های زیادی بر مردم حکومت خواهند نمود. همچنین در این دوره که از آن به «رجعت» تعبیر شده است، عده ای از مؤمنین نیز برای انتقام گرفتن و برخی از کفار هم برای انتقام پس دادن به این دنیا باز خواهند گشت.

امام سجاد (علیه السلام) پس از تلاوت این آیه شریفه، درباره برزخ فرمودند: هُوَ الْقَبْرُ وَإِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةً صَنُكاً وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ (2).

برزخ قبر است. همانا برای آنان در قبر زندگی سخت و دشواری است. به خدا سوگند قبر باغی از باغ های

ص: 92

1- به بحث «رجعت» در بخش امامت رجوع فرمایید.

2- خصال، ج 1، ص 120؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 159.

بهشت یا گودالی از گودال های آتش است .

امام صادق (علیه السلام) نیز در پاسخ به عمرو بن یزید که از آن حضرت پرسیده بود: برزخ چیست؟ فرمودند:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

قبر است، از هنگام مرگ انسان تا روز قیامت .

با توجه به مطالبی که در مورد برزخ بیان شد، به نظر می رسد طول برزخ برای همه انسان ها یکسان نباشد، بلکه با توجه به زمان مرگ هرکس و فاصله آن تا برپایی قیامت ، این زمان برای افراد مختلف متفاوت خواهد بود.

2. برزخ منزلی از منازل آخرت

نکته دیگری که لازم است درباره عالم برزخ به آن اشاره نماییم، این است که: اگر چه عالم برزخ عالمی متفاوت از عوالم قبل و بعدش - یعنی دنیا و آخرت . می باشد، لکن خدای تعالی برزخ را منزلی از منازل آخرت قرار داده است تا مؤمنان و بهشتیان در این عالم از گناهان خود پاک شده و در آخرت بدون هیچ مشکلی و با پاکیزگی کامل از مواقف قیامت عبور نموده و وارد بهشت شوند و یا آن که لااقل مقداری از آلودگی هایشان در این منزل کاسته شود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این باره می فرمایند:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ». (2)

ص: 93

1- کافی، ج 3، ص 242؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 267.

2- جامع الأخبار، ص 169 - 170؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 242.

همانا قبر اولین (منزل) از منازل آخرت است. پس هرکه از آن نجات یابد، بعد از آن آسان تر است و کسی که از قبر نجات نیابد، پس سختی های بعدی کم تر از آن نخواهد بود.

3. سؤال قبر

مسأله سؤال قبر از جمله اموری است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) اهمّیت فراوانی به آن داده شده است. تا جایی که در برخی از روایات انکار آن خروج از ولایت شمرده شده است.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (1)

هرکس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

اکنون که با جایگاه این مسأله در تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) آشنا شدیم، باید بدانیم چه کسانی در قبر مورد سؤال قرار می گیرند و از آن ها درباره چه مواردی سؤال می شود.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که: از چه کسانی در قبر سؤال می شود؟ فرمودند: لا يُسألُ في القبرِ إلا من مَحَضَ الإيمانَ مَحَضاً، أو مَحَضَ الكُفْرَ مَحَضاً وَالْآخِرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ. (2)

ص: 94

1- أمالی صدوق، ص 294 - 295؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 223.

2- کافی، ج 3، ص 235؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 260.

در قبر جزاز مؤمن محض یا کافر محض سؤال نمی شود و به دیگران اعتنایی نمی شود.

بنابراین روایت شریف ، مسأله سؤال قبرهمگانی نبوده و تنها دو دسته از افراد هستند که در قبر مورد سؤال قرار می گیرند: آنان که مؤمن محض باشند و کسانی که کافر محض باشند.

البته باید توجه داشت که مقصود از مؤمن محض در این روایت کسانی نیستند که در دنیا هیچ گناهی از آنها سر نزده باشد و همچنین مراد از کافر محض نیز کسانی نیستند که در دنیا هیچ اطاعتی از آن ها سر نزده باشد، بلکه از سایر روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) در این باره نقل شده است، چنین به دست می آید که مراد از محض ایمان و کفر، حالت انسان به هنگام مرگ، و ایمان و کفری است که انسان با آن از دنیا می رود؛ چراکه انسان یا با ایمان و یقین کامل از دنیا می رود یا با کفر و انکار کامل. و مراد از گروه سومی که در قبر به آن ها اعتنایی نمی شود و مورد سؤال قرار نمی گیرند، کسانی هستند که در این دنیا حجت بر آن ها تمام نشده است؛ همانند اطفال و دیوانگان.

و اما درباره این که چه چیزهایی در قبر مورد سؤال قرار می گیرند، موارد متعدّد و مختلفی در روایات مطرح شده اند.

به عنوان نمونه، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که در این باره فرمودند: **أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَئِينَ يُقَالُ لَهُمَا نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ يَنْزِلَانِ عَلَيَّ**

الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَنَبِيِّهِ وَدِينِهِ وَإِمَامِهِ، فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَىٰ مَلَائِكَةِ النَّعِيمِ وَإِنْ أُرْتَجَّ عَلَيْهِ سَلَّمُوهُ إِلَىٰ مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ. (1)

همانا خدا دو فرشته دارد که به آن ها ناگر و نکیر گفته می شود. آن دو بر مرده فرود می آیند و درباره پروردگار، پیامبر، دین و امامش سؤال می کنند. اگر به حق و درستی پاسخ گوید، او را تسلیم فرشتگان نعمت می کنند و چنان که زبانش بند آید، او را به فرشتگان عذاب تحویل می دهند.

در سایر روایات موارد دیگری همچون نماز، روزه، زکات، عمر و مال نیز به عنوان مسائلی که در قبر از آن ها سؤال می شود، معرفی شده اند.

از نکات دیگری که در روایات به آن ها اشاره شده، یکی این مسأله است که سؤال قبر توسط دو فرشته از فرشتگان الهی به نام های منکر و نکیر (2) و یاناکر و نکیر (3) صورت می گیرد، و دیگری این نکته است که به هنگام سؤال قبر، روح به بدن برگردانده می شود.

امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید: **فَإِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ رُذَّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَجَاءَهُ مَلَكَا الْقَبْرِ فَاَمْتَحَنَاهُ.** (4)

وقتی میت داخل قبر می شود، روح به بدنش برگردانده می شود

ص: 96

1- تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص 99؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 245.

2- ر.ک: بحار الأنوار، ج 6، ص 216.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 6، ص 245.

4- کافی، ج 3، ص 234؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 259.

و دو فرشته قبر نزد او می آیند و او را امتحان می کنند.

البته روشن است که این بازگشت و تعلق روح به بدن، همانند تعلق و ارتباط آن ها در دنیا نیست، بلکه این ارتباط تنها برای پاسخ گفتن به فرشتگان سؤال کننده است.

آخرین نکته ای که درباره سؤال قبر به آن اشاره می نمایم، این نکته است که بر اساس روایات، مؤمنان در هنگام سؤال قبر از ناحیه اعمال خویش و نیز به واسطه اهل بیت (علیهم السلام) مورد حمایت قرار می گیرند. به عنوان مثال، در برخی از روایات چنین عنوان شده که به هنگام ورود مؤمن به قبرش، بعضی از اعمال او همچون نماز و زکات مجسم شده و به کمک او می روند. (1) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز درباره کسی که در تقویت دین و معرفت بندگان خدا بکوشد، چنین نقل شده که آن حضرت فرمودند: مَنْ قَوَّى مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَي نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ، لَقَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ يَدْلِي فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ وَ عَلِيٌّ وَلِيِّ، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي. (2)

هر کس در راستای مقابله با ناصبی ها و مخالفان ما، ناتوان و بینوای در دین و معرفت را تقویت و آن ناصبی را روسیاه کند، هنگامی که در قبر قرار گیرد خداوند به او

ص: 97

1- ر.ک: کافی، ج 3، ص 240؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 265.

2- احتجاج، ج 1، ص 18؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 228 - 229.

تلقین می کند که بگوید: پروردگارم الله، پیامبرم محمد، امامم علی، قبله ام کعبه و مایه سرور و پناه و یاورم قرآن است.

4. عذاب قبر

از نخستین عذاب های عالم برزخ که به فرموده امام صادق (علیه السلام) افراد بسیار اندکی از آن رهایی می یابند، فشار قبر می باشد. آن حضرت در پاسخ به این سؤال ابوبصیر که: آیا کسی از فشار قبر رهایی دارد؟ فرمودند: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا؛ مَا أَقَلَّ مَنْ يَفْلِتُ مِنْ ضَغْطِهِ الْقَبْرِ. (1)

از آن به خدا پناه می برم. چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رها می شوند.

ممکن است گمان شود که این عذاب فقط مربوط به کسانی می شود که در زمین دفن می شوند؛ در حالی که بر اساس روایات، افرادی که در زمین دفن نمی شوند نیز گرفتار این عذاب خواهند شد. به عنوان مثال، امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که به دار کشیده می شود فرمودند: انَّ رَبَّ الارضِ هُوَ رَبُّ الهَوَاءِ فَيُوحِي الله عزَّوجلَّ الى الهَوَاءِ فَيَضْغُطُهُ ضَغْطَهُ الْقَبْرِ. (2)

همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا هم هست؛ پس خدای عزوجل به هوا وحی می کند و هوا بر میت فشاری شدیدتر از فشار قبر وارد می آورد.

ص: 98

1- کافی، ج 3، ص 236؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 261.

2- کافی، ج 3، ص 241؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 266.

با توجه به روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، عوامل مؤثر بر عذاب قبر را می توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول مربوط به رفتارهای ناشایستی می شود که ترک آنها موجب رهایی از عذاب قبر می شود. تزیین نعمت های الهی، بد خلقی با اهل و عیال، سخن چینی، بی مبالاتی نسبت به بول و دوری گزیدن مرد از همسر خویش از جمله این موارد هستند. امیرالمؤمنین (علیه السّلام) در این باره می فرماید: **عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ التَّمِيمَةِ وَالْبَوْلِ وَعَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ**. (1) عذاب قبر ناشی از سخن چینی، [بی مبالاتی نسبت به] ادرار و دوری گزیدن مرد از همسر خود است.

دسته دوم مربوط به رفتارهای پسندیده ای می شود که انجام آن ها موجب رهایی از عذاب قبر می شود. یکی از این موارد خواندن آیه الکرسی می باشد. امام صادق (علیه السّلام) در این باره می فرماید: **مَنْ قَرَأَ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَالْأَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ، وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ**. (2)

هرکس آیه الکرسی را یک بار بخواند، خداوند از او هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت

ص: 99

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 340؛ علل الشرایع، ج 1، ص 309؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 222.

2- بحار الأنوار، ج 89، ص 267؛ نقل مشابه: أمالی صدوق، ص 98.

را برطرف می کند که آسان ترین بدی دنیا تنگ دستی و آسان ترین بدی آخرت عذاب قبر است.

یکی دیگر از این موارد خواندن سوره نساء در روزهای جمعه می باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این رابطه می فرماید: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَوْ مِنْ مَنْ ضَغَطَهُ الْقَبْرِ. (1)

هر کس در هر جمعه سوره نساء را بخواند، از فشار قبر در امان خواهد بود.

به جای آوردن حج، چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب، قرائت سوره ملک و بخشیدن مهریه به شوهر نیز از جمله اموری هستند که در رهایی از عذاب قبر مؤثر می باشند.

و اما دسته سوم مربوط به اموری می شود که جزو اعمال و رفتار خود شخص نمی باشند، ولی انجام گرفتن آن ها موجب از بین رفتن عذاب قبر می گردد.

یکی از این موارد، مردن در روز یا شب جمعه می باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این باره می فرماید:

«مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ». (2)

هر کس در شب یا روز جمعه بمیرد، عذاب قبر از او برداشته می شود.

از امور دیگری که موجب برداشته شدن عذاب از میت

ص: 100

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 215؛ ثواب الأعمال، ص 105؛ بحار الأنوار، ج 86، ص 349.

2- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 138؛ نقل مشابه: محاسن، ج 1، ص 60.

می شود، قرار دادن جریده (1) در قبر و آب پاشیدن بر روی قبر می باشد. امام صادق (علیه السلام) درباره علت قرار دادن جریده به همراه میت در قبر می فرماید: إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبُهُ. (2)

به درستی که آن چوب تا وقتی که تراست، میت را از عذاب می رهااند.

همچنین از آن حضرت روایت شده که درباره علت آب

پاشیدن بر روی قبر فرمودند: يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ النَّدَى فِي التُّرَابِ. (3)

تا وقتی که خاک قبر تر است، عذاب از او (= میت) برداشته می شود.

مورد دیگری که در روایات به عنوان عامل رهایی از عذاب قبر معرفی شده است، کارهای نیک و اعمال شایسته ای می باشد که فرزندان میت انجام می دهند.

آخرین نکته ای که لازم است درباره عذاب قبر به آن اشاره شود، این نکته است که: ظاهر روایات نشان می دهد که عذاب برزخ تنها اختصاص به روح نداشته و بدن هم این عذاب را می چشد

ص: 101

1- دو چوب تر که همراه میت در قبر گذاشته می شود.

2- کافی، ج 3، ص 153؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 144؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 215.

3- کافی، ج 3، ص 200؛ علل الشرایع، ج 1، ص 307؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 23.

و آن را درک می کند. امام صادق (علیه السلام) درباره ورود کافر به قبر می فرماید: **ثُمَّ تُوَخَّدُ رُوحُهُ فَتَوْضَعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ تَزَلُ نَفْحَهُ مِنَ النَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلْمَهَا وَ حَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ.** (1)

آن گاه روح او گرفته و در مکانی که جایگاه خویش در آتش را می بیند نهاده می شود. سپس همواره شعله ای از آتش به بدن او می رسد که جسد او درد و حرارت آن را تا قیامت می چشد.

البته در همین روایت شریف درباره افراد مؤمن چنین بیان شده که بدن های آنان نیز همچون ارواحشان، در قبر منتعم بوده و از لذت ها و نعمت های الهی بی بهره نمی باشند.

5. وضعیت ارواح در برزخ

براساس روایات اهل بیت (علیهم السلام)، ارواح پس از آن که به هنگام مرگ تعلقشان به بدن هایشان کاملاً از بین رفت، با هیأتی همانند هیأت دنیایی خویش وارد برزخ خواهند شد و در آن جا با شکل و صورتی همانند شکل و صورت دنیایی خود حضور خواهند داشت. به گونه ای که اگر کسی از اهل دنیا به آنان اضافه شود، او را به همان شکلی که در دنیا داشت می بینند و می شناسند. در روایتی که در همین زمینه نقل شده است،

ص: 102

یونس بن ظبیان به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند که: برخی می گویند ارواح مؤمنان پس از مرگشان در چینه دان های پرندگان خواهند بود. امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمودند: مؤمن ارجمندتر از آن است که خداوند این کار را در حق او بکند. سپس فرمودند: فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) صَدَّ يِرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا». (1)

پس هنگامی که خدای عزوجل روح مؤمن را قبض کرد، آن روح به قالبی همانند قالبش در دنیا منتقل می شود، پس می خورند و می آشامند. و اگر کسی به جمع آن ها اضافه شود، او را به همان شکلی که در دنیا داشت می شناسند.

پس معلوم شد که ارواح در برزخ به صورت بدن هایی که در دنیا با آن بودند، ظاهر می شوند و با یکدیگر ملاقات می نمایند.

البته این امر استثناهایی هم دارد. به این معنی که برخی از ارواح در برزخ با شکل و صورتی غیر از شکل و صورت دنیوی خود ظاهر می شوند. امام باقر (علیه السلام) درباره مسخ شدن بنی امیه در برزخ می فرمایند: إِنَّهُ لَيْسَ يَمُوتُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ مَيِّتٌ إِلَّا مَسَخَ وَرَعَاً. (2)

ص: 103

1- کافی، ج 3، ص 245؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 269 - 270.

2- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 284؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 235.

همانا هیچ کس از بنی امیّه نمی میرد مگر آن که به صورت وزغ درمی آید.

روشن است که مراد از بنی امیّه در این روایت، اکثر بنی امیّه هستند که مخالف اهل بیت (علیهم السّلام) بوده اند، نه این که اگر مؤمنی از بنی امیّه هم از دنیا برود باز به صورت وزغ درآید. همچنین باید دانست که مسخ غیر از تناسخ است؛ زیرا تناسخ به معنی انتقال روح از بدن یک انسان به بدن حیوان یا انسانی دیگر است و مسخ به معنی تغییر شکل روح از صورت انسانی خود به صورت حیوانی دیگر است. (1)

نکته دیگری که در روایات در رابطه با وضعیّت ارواح در برزخ بیان شده، مربوط به زندگی آن ها در آن عالم می شود. امام صادق (علیه السّلام) درباره زندگی ارواح مؤمنین در برزخ می فرماید: رَوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ ، يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا ، وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا ، وَ يَتَرَاوِرُونَ فِيهَا ، وَ يَقُولُونَ : رَبَّنَا ، أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِتُنْجِرَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا.

ارواح مؤمنان در اتاق هایی داخل بهشت هستند و از غذاهای آن جا می خورند و از نوشیدنی های آن می آشامند. و همدیگر را ملاقات می کنند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برای ما برپا کن تا وعده هایت را برای ما عملی کنی.

آن حضرت در ادامه همین حدیث شریف درباره زندگی

ص: 104

1- این تعریف از مسخ، مربوط به مسخ در برزخ می باشد و مسخ در دنیا علاوه بر تغییر شکل در روح، شامل تغییر شکل در بدن هم می شود.

ارواح کفار در برزخ می فرمایند:

فِي حُجْرَاتٍ فِي الدَّارِ، يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا، وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا، وَيَتَرَاوَرُونَ فِيهَا، وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا، لَا تَقُمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِيَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا. (1)

در اتاق های آتش از غذای آن می خورند و از نوشیدنی آن می نوشند. و همدیگر را می بینند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برای ما برپا مکن تا تهدیدهایت برای ما عملی نشود.

البته با توجه به روایات دیگری که از اهل بیت (علیهم السلام) در این باره نقل شده، باید بدانیم که روح در عالم برزخ وارد بهشت و جهنم آخرت نمی شود و مراد از آنچه در این روایت بیان شده، مکان هایی است که جایگاه ارواح مؤمنین و کافرین بوده و نعمت های بهشتی و یا عذاب های جهنمی در آن ها وجود دارد.

6. آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا

آنچه از مجموع روایاتی که در این باره نقل شده به دست می آید، آن است که ارواح در عالم برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند و آگاهی و اطلاعاتشان نسبت به امور دنیا محدود بوده و به اذن خدای تعالی و میزان اعمال و فضایلشان بستگی دارد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده که وقتی مؤمنی از دنیا می رود و روح او به ارواح مؤمنان دیگر وارد می شود، ارواح

ص: 105

دور او جمع می شوند و از او درباره دوستانشان در دنیا سؤال می کنند. اگر او از زنده بودن فردی خبر دهد، به آن فرد امیدوار می شوند که در آینده به آنها ملحق شود، و اگر بگوید فلانی مرده است، چون به آنها ملحق نشده می فهمند که آن فرد به دوزخ افتاده، لذا به یکدیگر می گویند: او تباه شد. (1)

این روایت بیانگر عدم اطلاع کامل ارواح از امور دنیا می باشد و دلالت بر این دارد که آنان از احوال دوستانشان در دنیا آگاهی نداشته و از مرگ آنها بی خبر هستند. اما در مقابل، اموری نیز در روایات ذکر شده اند که ارواح از آنها آگاهی دارند. به عنوان نمونه، در برخی از روایات چنین بیان شده که مردگان کسانی که به زیارت قبر آن ها می آیند را می شناسند و از آمدن آن ها خوشحال می شوند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

وَ اَللّٰهُ اِنَّهُمْ لَيَعْلَمُوْنَ بِكُمْ وَ يَقْرَحُوْنَ بِكُمْ وَ يَسْتَأْنِسُوْنَ اِلَيْكُمْ. (2) سوگند به خدا [از حضور] شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند.

همچنین بنابر برخی از روایات، مردگان به دیدار اهل و عیال خود می روند و از کارهای آنها آگاه می شوند. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

ص: 106

1- کافی، ج 3، ص 244؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 269.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 181؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 300.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ. (1)

همانا مؤمن اهل و عيال خویش را زیارت می کند و آنچه را دوست دارد، می بیند و آنچه را ناخوش دارد، از وی پوشیده می شود. کافر هم اهل و عیالش را زیارت می کند و آنچه را که ناخوشایند اوست، می بیند و آنچه را دوست دارد، از وی پوشیده می شود. [سپس] فرمودند: گروهی در هر جمعه خانواده خود را زیارت می کنند و عده ای هم بسته به اندازه عملشان خانواده خود را زیارت می کنند.

نکته جالب توجهی که در این روایت وجود دارد، این است که آگاهی و آزادی هر شخص در برزخ به اندازه عمل او بستگی دارد. در روایت دیگری که درباره همین نکته می باشد، چنین آمده است: اسحاق بن عمار می گوید به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم:

يُزُورُ الْمُؤْمِنُ أَهْلَهُ؟

فَقَالَ نَعَمْ.

فَقُلْتُ فِي كَمِّ؟

قَالَ عَلَى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ؛ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ... أَذْنَاهُمْ مَنزِلَةٌ يُزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ... (2)

ص: 107

1- کافی، ج 3، ص 230؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 256.

2- کافی، ج 3، ص 231؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 257.

آیا مؤمن اهل و عیالش را زیارت می کند؟

فرمودند: بله.

عرض کردم: در چه زمان هایی؟

فرمودند: به اندازه نیکی هایشان. عده ای از آنها هر روز زیارت می کنند، تعدادی هر دو روز ... و آن ها که در پائین ترین درجه هستند، هر جمعه زیارت می کنند....

قیامت

1. برپایی قیامت

براساس آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام)، برپایی قیامت در دو مرحله صورت خواهد گرفت. در مرحله نخست و با دمیدن اسرافیل در صور، زمین و آسمان و تمام عالم در هم ریخته و همه خلایق می میرند. خدای تعالی درباره این مرحله می فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَدَقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ» (1)؛ و در صور دمیده می شود، پس همه اهل آسمان ها و زمین می میرند جز آن کس که خدا بخواهد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در همین رابطه می فرماید:

وَيُفْخِ فِي الصُّورِ، فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَتَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَتَدُلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَالصُّمُّ الرَّوَاسِخُ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا

ص: 108

1- سورة زمر (39)، آیه 68.

سَرَابًا رَفْرَقًا، وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمْلَقًا. (1).

و در صور دمیده می شود، پس هر جنبنده ای می میرد و هر صاحب سخنی لال می شود و کوه های بلند پست می شوند و سنگ های محکم در هم می شکنند، و چنان متلاشی و صاف می شوند که همچون سرابی لرزان به نظر می آیند و جای آن ها صاف و هموار می گردد.

پس از فنای عالم در این مرحله، در مرحله بعدی برای بار دوم در صوردمیده می شود و به دنبال آن عرصه قیامت برپا شده و خلایق که پیش از این مرده بودند، دوباره زنده شده و برای رسیدگی به اعمالشان در محشر جمع می شوند. خدای تعالی درباره این مرحله می فرماید:

« ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ » (2)؛

سپس بار دوم در صور دمیده می شود، پس همه ایستاده نگاه کنند.

ص: 109

1- نهج البلاغه، خطبة 195؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 115.

2- سورة زمر (39)، آیه 68.

2. کیفیت زنده شدن مردگان به هنگام قیامت

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم زنده شدن مردگان در روز قیامت را به زنده شدن و رویش مجدد زمین بعد از خشک شدن و مردنش تشبیه نموده است. به عنوان مثال، در سوره روم در این رابطه چنین فرموده:

«يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (1)؛

... زمین را بعد از مردنش زنده می کند. و [شما نیز] همین گونه بیرون آورده می شوید.

و یا در جای دیگری می فرماید:

«فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (2)؛

پس به وسیله آن ابر، آب فرو فرستیم و با آن، از هر گونه محصولی بیرون آوریم. مردگان را نیز همین گونه بیرون می آوریم. شاید شما متذکر شوید.

پس همان طور که گیاهان با رسیدن آب به زمین شروع به رویش مجدد می کنند، انسان ها نیز در روز قیامت به امر خداوند متعال، همچون گیاهان سر از خاک بیرون خواهند آورد. در برخی از روایات در این باره توضیح بیش تری بیان شده است. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به زندقی که از آن حضرت خواسته بود چگونه زنده شدن مردگان در روز

ص: 110

1- سوره روم (30)، آیه 19.

2- سوره اعراف (7)، آیه 57.

... وَ الْبَدَنُ يَصِيرُ تُرَابًا كَمَا مِنْهُ خُلِقَ، وَ مَا تَقْدِزُ بِهِ السَّبَاعُ وَ الْهَوَامُّ مِنْ أَجْوَابِهَا، فَمَا أَكَلَتْهُ وَ مَزَقَتْهُ كُلُّ ذَلِكِ فِي التُّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ عَدَدَ الْأَشْدِيَاءِ وَ وَزْنَهَا، وَ إِنَّ تُرَابَ الرُّوحَانِيِّينَ بِمَنْزِلَةِ الذَّهَبِ فِي التُّرَابِ، فَإِذَا كَانَ حِينُ الْبَعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ مَطَرَ التُّشُورِ، فَتَرَبُّو الْأَرْضُ ثُمَّ يُمَخَّضُ مَخْضَ السَّقَاءِ فَيَصِيرُ تُرَابُ الْبَشَرِ كَمَصِيرِ الذَّهَبِ مِنَ التُّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ، وَ الزُّبْدُ مِنَ اللَّبَنِ إِذَا مَخِضَ، فَيَجْتَمِعُ تُرَابُ كُلِّ قَائِلٍ إِلَى قَائِلِهِ فَيَنْتَقِلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى الْقَادِرِ إِلَى حَيْثُ الرُّوحِ، فَتَعُودُ الصُّورُ بِإِذْنِ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ كَهَيْئَتِهَا وَ تَلِجُ الرُّوحُ فِيهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَى لَا يُنْكَرُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا. (1)

... بدن به خاکی که از آن خلق شده بود تبدیل می شود، و آنچه توسط درندگان و حشرات خورده و دریده شده، از شکم های آن ها دور انداخته می شود. همه در خاک محفوظ می ماند نزد کسی که کوچک ترین ذره ای در تاریکی های زمین از یاد او نمی رود و تعداد و وزن اشیا را می داند. و خاک موجودات دارای روح به مانند طلا در خاک است.

پس هنگامی که وقت برانگیخته شدن رسید، باران بر زمین می بارد و زمین رشد می کند. سپس مانند به هم خوردن مشک به هم می خورد. در این هنگام، خاک

ص: 111

بشر از دیگر خاک ها جدا می شود، مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می شود و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مشک به هم زده می شود. پس خالی هر بدنی جمع و به اذن خدا به سمت روح خود منتقل می شود، و صورت ها به اذن صورتگر، به شکل و هیأت خود باز می گردد و روح در آن داخل می شود. پس وقتی کامل شد، چیزی از خودش را ناآشنا نمی یابد.

3. مواقف قیامت و محاسبه اعمال

بر مبنای آنچه در آیات و روایات بیان شده، انسان ها پس از آن که به امر خدای تعالی مجدداً زنده گشته و در صحرای محشر جمع شدند، برای رسیدگی به اعمالشان مواقف مختلفی را در قیامت پشت سر خواهند گذاشت. امام صادق (علیه السلام) ضمن توصیه به محاسبه اعمال پیش از مرگ، در مورد مواقف قیامت می فرمایند:

أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامٌ أَلْفِ سَنَةٍ ثُمَّ مِمَّا تَعْدُونَ. (1)

آگاه باشید! خودتان را محاسبه کنید پیش از آن که محاسبه شوید. همانا در قیامت پنجاه موقف است که هر موقف، هزار سال مثل سال های شما طول می کشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در پاسخ به فردی که اظهار کرده بود

ص: 112

1- أمالی طوسی، ص 11؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 126.

در میان آیات قرآن تعارض و تناقض وجود دارد و پس از آن آیه‌ای از قرآن کریم درباره قیامت را خوانده بود که یکی از آن‌ها بر سخن گفتن مردم با یکدیگر در روز قیامت و خصومت و تنازع میان آنان دلالت داشت و دیگری بر این دلالت داشت که در آن جا به کسی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود مگر این که سخن حق بگوید و در آیه دیگر چنین بیان شده بود که خدای متعال برده‌ها را می‌زند و دست و پاها شهادت می‌دهند، اختلاف موجود در این آیات را به سبب وجود مواقف مختلف در قیامت دانسته و به آن فرد فرمودند:

فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوَاطِنٍ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ مَوَاطِنِ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَلَائِقَ يَوْمَئِذٍ فِي مَوَاطِنٍ يَتَفَرَّقُونَ. (1)

این آیات در [مورد] مواقف مختلف روز قیامت است که مقدار آن پنجاه هزار سال است. خدای عزوجل همه خلق را آن روز در مواقف مختلف جمع می‌کند.

بنابراین معلوم می‌شود در قیامت مواقف مختلفی وجود دارد که در هر کدام از آن‌ها شرایط متفاوتی وجود دارد و هر یک از این آیات مربوط به یکی از این مواقف می‌شود.

نکته دیگر آنکه بنابر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، محاسبه اعمال در روز قیامت نیز برای همگان

ص: 113

یکسان نخواهد بود، بلکه بسته به میزان ایمان افراد و مقدار اعمالشان متفاوت خواهد بود. به طوری که مؤمنان خالص و کامل اصلاً مورد محاسبه واقع نگشته و بدون حساب وارد بهشت می شوند. مشرکان نیز بدون آنکه اعمالشان محاسبه شود، به دوزخ وارد خواهند شد. و اما کسانی که مورد محاسبه قرار می گیرند، برخی حسابشان سریع و آسان بوده و پرونده اعمالشان به دقت بررسی نمی شود و برخی دیگر حسابی سخت و موشکافانه خواهند داشت.

ص: 114

1. معنای لغوی و اصطلاحی برزخ را بیان نمایید.
2. براساس روایات، اولاً مراد از محض ایمان و کفر چیست و ثانیاً چه کسانی در قبر مورد سؤال قرار نمی گیرند؟
الف: چه مواردی در قبر مورد سؤال قرار می گیرند؟
ب: تعلق روح به بدن به هنگام سؤال قبر چگونه است؟
3. عوامل مؤثر بر عذاب قبر را به چند دسته می توان تقسیم نمود؟ با ذکر چند مثال، هر یک از این دسته ها را توضیح دهید.
4. روایات اهل بیت (علیهم السّلام) وضعیت ارواح در برزخ را چگونه وصف نموده اند؟
5. ارواحی که در برزخ حضور دارند، چقدر از احوال دنیا آگاهی دارند؟
6. براساس آیات و روایات، برپایی قیامت در چند مرحله و چگونه صورت خواهد گرفت؟
7. در روز قیامت مردگان چگونه زنده خواهند شد؟
8. محاسبه اعمال در روز قیامت برای افراد مختلف چه تفاوتی با هم دارد؟

اگرچه خدای تعالی بهشت و جهنّم را برای رسیدن خلایق به جزای اعمالشان خلق نموده، اما این بدان معنی نیست که کيفر اعمال انسان فقط منحصر به بهشت و جهنّم می باشد، بلکه بر مبنای آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السّلام)، کيفر اعمال انسان از همین دنیا شروع شده و در برزخ و قیامت نیز ادامه پیدا می کند. یکی از آیاتی که بیانگر کيفر اعمال در این دنیا می باشد، این آیه از قرآن کریم است که در آن خداوند متعال درباره یهود و نصاری می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (1)؛

و اگر آن ها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان نازل شده است را به پا می داشتند، به یقین از بالای سر و از زیر پاهایشان روزی می خوردند.

ص: 119

طبق این آیه شریفه عمل به دستورات و احکام الهی، موجب بهره مندی از نعمت های الهی در همین دنیا نیز می شود. خدای تعالی در آیه دیگری همه مصیبت هایی که به انسان ها می رسد را نتیجه اعمال و کردار خود آن ها دانسته و می فرماید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (1)؛

و هر مصیبتی که به شما می رسد، به خاطر آن چیزی است که با دست های خویش کسب می کنید، و خداوند از بیش تر آن ها می گذرد. بنابراین معلوم می شود کیفر اعمال انسان فقط مربوط به آخرت نبوده و در همین دنیا نیز وجود دارد. در روایات هم به این امر تأکید فراوان شده است. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) صدقه را برای درمان امراض مؤثر دانسته و می فرماید:

دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ. (2)

بیماران خود را با صدقه مداوا کنید.

مباحثی که پیش از این درباره نعمت ها و عذاب های عالم برزخ بیان کردیم نیز نشان دهنده این مطلب است که کیفر اعمال انسان منحصر به بهشت و جهنم نبوده و در قبر و عالم برزخ نیز جزای اعمال انسان به او می رسد.

ص: 120

1- سوره شوری (42)، آیه 30.

2- کافی، ج 4، ص 3؛ ثواب الأعمال، ص 46

2. آیا جزای عمل عین عمل است؟

خدای تعالی درباره جزای اعمال می فرماید:

« إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (1)؛

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

و در جای دیگری در همین رابطه می فرماید:

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ » (2)؛

هرکس نیکی بیاورد، برای او ده برابر آن است و هر کس بدی بیاورد، مثل آن مجازات می شود و بر آنان ستم نمی شود.

باید توجه داشت که از این آیات چنین برمی آید که خداوند متعال کسی را بی سبب مجازات نمی کند و هر کسی مطابق عملی که داشته، به جزایی که خداوند برای آن قرار داده است می رسد، و این برداشت که جزای هر عمل، در حقیقت خود آن عمل است که به آن صورت در آمده، برداشت صحیحی نمی باشد. به عبارت دیگر، جزای هر عملی عین آن عمل نمی باشد. حتی نمی توانیم جزای هر عمل را لازمه ذاتی آن عمل بدانیم که خود به خود به دنبال آن عمل می آید. بلکه آنچه صحیح است آن است که خدای تعالی طبق قوانینی که برای مصالح بشر و تربیت او جعل نموده، برای هر عملی کیفری قرار داده و جزایی متناسب با آن مشخص نموده است.

ص: 121

1- سوره طور(20)، آیه 16؛ سوره تحریم (66)، آیه 7.

2- سوره انعام (6)، آیه 160.

اختیار این کیفر و جزا نیز به دست خداوند عزوجل می باشد، به گونه ای که هر که را بخواهد از عذاب رهایی می بخشد و از مجازاتش درمی گذرد و به هر کس بخواهد بیش از استحقاقش عطا می نماید. امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَأَيُّ عَتَمَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ؟ (1)

اگر اهل بهشت با اعمالشان وارد بهشت می شوند، پس آزادشده های خدا از آتش چه می شوند؟

این حدیث شریف دلالت بر این دارد که دست خدای تعالی در مورد اهل بهشت باز است و تعدادی هم به خواست خدای تعالی از جهنم آزاد شده و وارد بهشت می شوند.

همچنین برخی از آیات دلالت بر این دارند که خداوند متعال جزای برخی از اعمال را به سبب اعمال دیگر از بین می برد. به عنوان نمونه، خدای متعال در مورد دوری از گناهان کبیره می فرماید:

«إِنْ تَجْتَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (2)؛

اگر از بزرگ های آنچه از آن نهی شده اید دوری کنید، بدی های شما را از شما پاک می کنیم.

و در جای دیگری از تبدیل بدی ها به حسنات سخن گفته و می فرماید:

ص: 122

1- آمالی طوسی، ص 180؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 5.

2- سوره نساء (4)، آیه 31.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (1)؛

جز آن کس که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است؛ پس خداوند بدی های آن ها را به خوبی تبدیل می کند. و خداوند آمرزنده و رحیم است.

برخورداری انسان از برخی جزاها بدون اینکه عملی از او سر زده باشد، همانند اینکه برخی از گنهکاران به سبب شفاعت و یا دعای خیر فرد دیگری مورد مغفرت خدای تعالی قرار می گیرند و یا رهایی از عذاب الهی به سبب وجود کودکان شیرخوار و یا حیوانات بی زبان نیز نشان دهنده آن است که جزاها مطابق جعل الهی بوده و با توجه به مشیت و اراده الهی تحقق پیدا می کنند، نه آن که همه چیز از پیش به صورت خودکار تنظیم شده باشد و هیچ تخلفی در آن امکان پذیر نباشد.

3. تجسم اعمال

برخی از روایات حاکی از آن اند که اعمال انسان در برزخ و قیامت تجسم یافته و او را همراهی می نمایند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این باره به قیس بن عاصم فرمودند:

لَا بُدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَهُوَ حَيٌّ، وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَأَنْتَ مَيِّتٌ، فَإِنْ كَانَ كَرِيمًا أَكْرَمَكَ، وَإِنْ كَانَ لَيْثِيمًا أَسْلَمَكَ، ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ، وَلَا تُبْعَثُ إِلَّا مَعَهُ

ص: 123

و لا تُسألُ إلاَّ عنهُ، و لا تُجعلُهُ إلاَّ صالحًا، فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ أَنْتَ بِهِ، و إِنْ فَسَدَ لا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ، و هُوَ فَعَلَكَ. (1)

ای قیس! ناگزیر از همراهی هستی که با تو دفن می شود در حالی که او زنده است، و تو با او دفن می شوی در حالی که تو مرده ای. پس اگر آن (همراه)، ارجمند باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد، تو را رها می کند. سپس در محشر با تو محشور خواهد شد و تو نیز با آن برانگیخته می شوی، و جز از آن سؤال نمی شوی. پس آن را صالح قرار بده؛ زیرا اگر او صالح باشد، با او انس می گیری و اگر فاسد باشد، وحشتی نخواهی داشت جز از او، و آن فعل توست.

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) درباره تجسم شادی و سروری که فرد مؤمن در دل برادر مؤمنش ایجاد می کند و همراهی او با مؤمن از لحظه خروجش از قبر تا هنگام رسیدگی به اعمالش و ورود او به بهشت سخن گفته اند. (2)

4. حبط و تکفیر

از نظر لغوی حبط و تکفیر هر دو به معنی محو و باطل کردن می باشند. در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) از حبط

ص: 124

1- خصال، ج 1، ص 114؛ معانی الأخبار، ص 233؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 228-229.

2- ر.ک: ثواب الأعمال، ص 150.

و تکفیر اعمال سخن به میان آمده است. مراد از «حبط» در اصطلاح آیات و روایات از بین رفتن ثواب طاعات و اعمال نیک در اثر ارتکاب برخی گناهان بوده و منظور از «تکفیر» نیز از بین رفتن عقوبت ناشی از معاصی در اثر انجام اعمال خوب می باشد. خدای تعالی در مورد تکفیر اعمال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (1)؛

ای کسانی که ایمان آوردید! به سوی خداوند باز گردید باز گشتنی نصوح، تا شاید پروردگار شما بدی هایتان را از بین ببرد و شما را به باغ هایی وارد کند که از زیر آن ها جوی ها روان است

و در جای دیگری در همین رابطه فرموده:

«إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ» (2)؛

اگر از خدا تقوا کنید، برای شما قوه تمیز قرار می دهد و بدی هایتان را پاک می کند.

بنابراین، توبه خالص و همچنین رعایت تقوای الهی از مواردی هستند که به تصریح قرآن کریم، موجب پاک شدن بدی های پیشین از پرونده اعمال فرد می شوند. موارد دیگری از تکفیر گناهان نیز وجود دارد که در روایات به آن ها اشاره

ص: 125

1- سوره تحریم (66)، آیه 8.

2- سوره انفال (8)، آیه 29.

شده است. به عنوان مثال، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که تلقین کردن «لا إله إلا الله» به مردگان، سبب محو گناهان آنان می شود. (1) و یا از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که خداوند متعال برای زائر امام حسین (علیه السلام) به ازای هر قدمی که بر می دارد، یک گناهش را محو می کند. (2)

در مورد حبط اعمال نیز در قرآن کریم چنین آمده است:

«وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (3)؛

و اگر شرک ورزند، آنچه عمل می کنند از آنها حبط می شود.

و در جای دیگر خدای تعالی در مورد باطل شدن ثواب صدقه دادن می فرماید:

«لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (4)؛

صدقه های خویش را با منت و اذیت باطل نکنید، همانند کسی که مال خویش را برای ریای مردم انفاق می کند...

البته باید توجه داشت که حبط اعمال نیک به معنی از بین

ص: 126

1- ر.ک: ثواب الأعمال، ص 2؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 203.

2- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 439؛ ثواب الأعمال، ص 91، بحار الأنوار، ج 98، ص 27 - 28.

3- سوره انعام (6)، آیه 88.

4- سوره بقره (2)، آیه 264.

رفتن کامل آن عمل از پرونده فرد به گونه ای که هیچ جزایی برای او نداشته باشد، نیست. بلکه منظور از حبط اعمال، از بین رفتن ثواب خاصی است که خداوند متعال از سرفضل واحسان خویش، برای انجام آن عمل توسط مؤمنین قرار داده است.

پس حتی اگر فرد کافر و یا مشرک هم کار نیکی انجام دهد، خدای تعالی پاداش این کارش را به او می دهد و او را بی اجر نمی گذارد؛ چراکه به تصریح قرآن کریم، خدای تعالی اجر هیچ نیکوکاری را ضایع نمی کند:

« إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا » (1)؛

همانا ما اجر آن کس که عمل نیکو انجام داده است را ضایع نمی کنیم.

البته این پاداش با اجری که خداوند متعال در دنیا و آخرت برای انجام همین عمل توسط مؤمنان قرار داده است، بسیار متفاوت خواهد بود. در روایات نیز به پاداش اعمال شایسته افراد کافر و یا مشرک اشاره شده است. به عنوان مثال، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد ابن جُدعان که از افرادی بود که در زمان جاهلیت به مردم احسان نموده و آنان را اطعام می کرد، فرمودند:

إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا ابْنُ جُدْعَانَ .

فقیل: یا رسول الله، و ما بال ابن جُدعان أهون أهل النار عذاباً؟

ص: 127

قَالَ: إِنَّهُ كَانَ يُطْعِمُ الطَّعَامَ. (1)

همانا کم ترین عذاب در جهنم برای ابن جُذعان است. پس گفته شد: ای رسول خدا! چگونه است که ابن جُذعان کم ترین عذاب در جهنم را می بیند؟

فرمودند: همانا او اطعام می کرد.

شفاعت

اشاره

یکی از مباحث مهم بحث معاد، مسأله شفاعت می باشد. لکن از آن جایی که پیش از این و در بحث «عدل الهی» این مسأله را بررسی نموده و نکاتی را درباره آن بیان نمودیم، از تکرار مجدد این مطالب خودداری نموده و به مباحثی که در آن جا مطرح شد، اکتفا می نمایم.

بهشت و جهنم

1. مخلوق بودن بهشت و جهنم در حال حاضر

آنچه از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره خلقت بهشت و جهنم به دست می آید، آن است که: قرار نیست بهشت و جهنم در آینده به وجود بیایند، بلکه این دو پیش از این خلق شده اند و اکنون وجود دارند.

خدای تعالی در این باره می فرماید:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (2)؛

ص: 128

1- محاسن، ج 2، ص 389؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 316.

2- سورة بقره (2)، آیه 24.

پس اگر عمل نکنید و هیچ گاه عمل نخواهید کرد، پس از آتشی پرهیز کنید که آتش زنه آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران مهیا شده است.

و در جای دیگری می فرماید:

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (1)؛

و شتاب کنید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و به بهشتی که عرض آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا شده است.

این دو آیه نشان می دهند که بهشت و جهنم از پیش آفریده شده و برای مؤمنان و کافران آماده و مهیا گشته اند. امام رضا (علیه السلام) نیز در پاسخ به این سؤال که: آیا بهشت و جهنم الآن مخلوق و موجودند؟ فرمودند:

نَعَمْ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ.

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مَقْدَرَتَانِ غَيْرِ مَخْلُوقَتَيْنِ. فَقَالَ (عليه السلام): مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ. (2)

ص: 129

1- سورة آل عمران (3)، آیه 133.

2- توحید صدوق، ص 118؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 119.

بله، همانا رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را به هنگام معراج داخل بهشت شده و جهنم را دید.

به ایشان عرض کردم: گروهی می گویند: بهشت و جهنم الآن تقدیر شده اند، اما مخلوق نیستند.

فرمودند: آنان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم، و هر کس خلقت بهشت و جهنم را انکار کند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ما را تکذیب کرده است و بهره ای از ولایت ما ندارد.

همچنین آیات و روایات دیگری که بیانگر به وجود آمدن نعمت هایی در بهشت و یا عذاب هایی در جهنم به واسطه اعمال انسان ها در این دنیا می باشند، نشان دهنده این مطلب هستند که بهشت و جهنم اکنون وجود دارند و نعمت ها و عذاب های آن دو، هر روز با اعمال انسان ها کم یا زیاد می شود.

امام صادق (علیه السلام) با اشاره به یکی از این آیات، در این باره می فرمایند:

إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَمْهَدُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَامَهُ فَيَفْرُسُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ(1)(2).

همانا عمل نیک به بهشت می رود و ورود به بهشت را برای صاحبش آماده می کند، چنان که مردی غلامش را می فرستد تا برای او فرش پهن کند. سپس این آیه را

ص: 130

1- سورة روم (30)، آیه 44.

2- أمالی مفید، ص 195، بحار الأنوار، ج 8، ص 197.

تلاوت فرمودند: «و آنان که عمل صالح کنند، پس برای خودشان مهیا می کنند».

2. بهشت و جهنم برزخ

برخی از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) بر این مطلب دلالت دارند که خداوند متعال غیر از بهشت و جهنم آخرت که هم اکنون مخلوق اند و انسان ها بعد از محاسبه اعمالشان در قیامت وارد آن ها خواهند شد، بهشت و جهنم دیگری نیز آفریده که مربوط به پیش از برپایی قیامت می باشند و از آن ها به بهشت و جهنم دنیا تعبیر می شود. یکی از آیاتی که بر این مطلب دلالت دارد، این آیه از قرآن کریم است:

« وَحَاقَّ بِالِأَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ » (1)؛

و آل فرعون را بدی عذاب احاطه کرد؛ آتش که آن ها صبحگاه و شامگاه بر آن عرضه می شوند. و روز قیامت [امر می شود]: آل فرعون را در عذابی شدید داخل کنید.

در این آیه شریفه از وجود دو عذاب برای آل فرعون سخن به میان آمده است: یکی بعد از قیامت و دیگری جهنمی که پس از مرگ و پیش از قیامت بوده و دارای صبح و شب است.

همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد بهشتی که

ص: 131

حضرت آدم (علیه السلام) از آن خارج شد، سؤال کردند و آن حضرت در جواب فرمودند:

كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا أُخْرِجَ مِنْهَا أَبَدًا. (1)

آن (بهشت) از بهشت های دنیا بود که خورشید و ماه در آن طلوع می کرد. و چنانچه از باغ های بهشتِ آخرت می بود، (حضرت آدم (علیه السلام)) هرگز از آن خارج نمی شد. از این روایت معلوم می شود که بهشت دنیا نیز همچون جهنم دنیا که در آیه پیش به آن اشاره شده بود، دارای صبح و شام می باشد. نکته دیگری که در این روایت وجود دارد آن است که نشانه بهشتِ آخرت، خلود در آن است و هر کس که به آن بهشت وارد شود، برای همیشه در آن می ماند.

3. درجات بهشت و درجات جهنم

از آن جایی که کارهای نیک و بد آدمی در یک درجه نیستند و مراتب مختلفی دارند و همچنین انسان ها نیز از جهت ایمان و کفر در یک مرتبه نبوده و درجات مختلف دارند، لازم است که ثواب و عقاب های خداوند متعال نیز دارای انواع مختلف و درجات متفاوتی باشند. به همین جهت است که در آیات و روایات نیز به وجود نعمت ها و عذاب های متنوع در آخرت و وجود درجات مختلف برای بهشت و درجات متفاوت برای جهنم اشاره شده است.

ص: 132

امام صادق (علیه السلام) درباره درجات مختلف بهشت می فرماید:

و لا تقولنّ: الجنة واحدة، إنّ الله يقول: وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (1) وَلَا تَقُولَنَّ دَرَجَةً وَاحِدَةً. إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «دَرَجَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (2) اِنَّمَا تَقَاضِلَ الْقَوْمَ بِالْاَعْمَالِ. (3)

نگویید بهشت یکی است. همانا خداوند می گوید: «و جز آن دو بهشت، دو بهشت است». و نگویید بهشت یک درجه است. همانا خداوند می گوید: «درجاتی که برخی از آن ها بالاتر از برخی دیگر است». همانا مردم با عمل های خویش بر همدیگر برتری پیدا می کنند.

همچنین خدای متعال درباره درکات جهنّم می فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (4)؛

همانا منافقین در پایین ترین درک آتش هستند.

و در جای دیگری درباره درجات عذاب می فرماید:

«زِدْنَا هُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ» (5)؛

عذابی بالاتر از آن عذاب برایشان می افزایم .

امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی درباره درکات جهنّم

فرموده اند:

ص: 133

1- سورة الرحمن (55)، آیه 62.

2- آیه در قرآن چنین می باشد: « وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ » سورة انعام (6)، آیه 165.

3- بحار الأنوار، ج 8، ص 105 - 106 .

4- سورة نساء (4)، آیه 145.

5- سورة نحل (16)، آیه 88.

إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَخْزَنَ عِلْمَهُ وَلَا يُؤْخَذَ عَنْهُ فَذَكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وَعِظَ أَنْفَ وَإِذَا وَعِظَ عَنَّفَ فَذَكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ... (1)

همانا برخی عالمان دوست دارند که علمشان را خزینه کنند و از آن چیزی برداشته نشود. آنان در پایین ترین درک آتش اند. و برخی عالمان کسانی هستند که موعظه دیگران را در حقیقت عار می شمارند و وقتی خودشان موعظه می کنند، تندی می کنند. این ها در درک دوم آتش اند....

آن حضرت در ادامه این روایت، این تقسیم بندی را تا درک هفتم جهنم ادامه داده اند.

4. تفاوت های نعمت ها و عذاب های دنیا و آخرت

از آن جایی که دنیا و آخرت در خلوص و عدم خلوص و در لطافت و عدم لطافت با هم متفاوت هستند، نعمت ها و عذاب های موجود در این دو عالم نیز با هم متفاوت می باشد. به گونه ای که نعمت های آخرت خالص و همیشگی بوده و مثل این دنیا با درد و رنج و زحمت همراه نمی باشند.

خدای تعالی درباره نعمت های بهشت می فرماید:

« أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا » (2):

خوردنی های آن و سایه اش دائمی است.

ص: 134

1- خصال، ج 2، ص 352؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 108.

2- سورة رعد (13)، آیه 35.

امام صادق (علیه السلام) نیز درباره دائمی بودن خوردنی های بهشت ، در پاسخ به زندقی که سؤال کرده بود: چگونه ممکن است وقتی میوه ای از درختی بهشتی کنده می شود، فوراً میوه ای دیگر به جای آن روییده و جای آن را پر می کند؟ فرمودند:

ذَلِكَ عَلَى قِيَاسِ السَّرَاحِ يَأْتِي الْقَابِسُ فَيَقْتَبِسُ مِنْهُ فَلَا يَنْقُصُ مِنْ صَوْنِهِ شَيْئاً.

این مثل چراغ است که از نور آن اخذ می شود، اما از روشنایی آن چیزی کم نمی شود.

و در ادامه در مورد این که چرا بهشتیان با وجود خوردن و آشامیدن نیازی به قضای حاجت پیدا نمی کنند، فرمودند:

لَأَنَّ غِذَاءَهُمْ رَقِيقٌ لَا ثِقَلَ لَهُ بَلْ يَخْرُجُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ بِالْعَرَقِ. (1)

این به خاطر آن است که غذای آنها رقیق است و سنگینی ندارد و از بدن هایشان با عرق خارج می شود.

در مورد همیشگی بودن عذاب های جهنم نیز خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (2)؛

هرگاه پوست هایشان بسوزد، آن ها را پوستی دیگر تبدیل می کنیم تا عذاب را بچشند.

ص: 135

1- احتجاج، ج 2، ص 351؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 136.

2- سورة نساء (4)، آیه 56.

از طرف دیگر نعمت ها و عذاب های دنیا بسیار ضعیف بوده و اصلاً با نعمت ها و عذاب های آخرت قابل مقایسه نمی باشند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره این ویژگی نعمت های بهشت می فرماید:

لَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُلْقِيَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَمْ يَحْتَمِلْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمَاتُوا مِنْ شَهْوَةِ النَّظَرِ إِلَيْهِ. (1)

چنانچه پیراهنی از پیراهن های بهشت به طرف مردم دنیا انداخته شود، چشمانشان تاب دیدن آن را نخواهد داشت و از شدت میل به دیدن آن خواهند مرد.

و در روایت دیگری جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره شدت عذاب های آخرت می گوید:

لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الصَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ تَتْنِهَا. وَلَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا. وَلَوْ أَنَّ سِرْبَالًا مِنْ سَرَائِلِ أَهْلِ النَّارِ عَلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنْ رِيحِهِ. (2)

اگر قطره ای از آشامیدنی جهنم در نوشیدنی اهل دنیا بریزد، اهل دنیا از بوی بد آن می میرند. و اگر حلقه ای از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا نهاده شود، دنیا از حرارت آن ذوب می شود. و اگر جامه ای از جامه های اهل آتش بین آسمان و زمین آویخته شود، اهل زمین از بوی آن می میرند.

ص: 136

1- بحار الأنوار، ج 8، ص 191؛ عدّه الداعی، ص 109.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 81؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 280.

دربارهٔ مسأله «خلود»، پیش از این و در مبحث «عدل الهی» مطالبی ارائه گردید.

خودآزمایی

1. آیا کيفر اعمال انسان فقط منحصر به بهشت و جهنم می باشد؟ توجه به آیات و روایات در این باره توضیح دهید.
2. با استفاده از آیات و روایات ثابت کنید که جزای هر عمل، نه خود آن عمل است و نه لازمهٔ ذاتی آن.
3. مراد از «حبط» و «تکفیر» اعمال چیست؟ چند نمونه از آیات و روایاتی که بیانگر هر یک از این دو مورد می باشند را بیان کنید.
4. آیا بهشت و جهنم اکنون خلق شده اند و وجود دارند؟
برای پاسخ خود چند دلیل از آیات و روایات بیاورید.
5. آیا خدای متعال غیر از بهشت و جهنم آخرت، بهشت و جهنم دیگری نیز آفریده است؟
6. چند نمونه از آیات و روایاتی که بیانگر این مطلب اند که بهشت و جهنم دارای مراتب و درجات مختلفی هستند را بیان نمایید.
7. نعمت ها و عذاب های دنیا چه تفاوتی با نعمت ها و عذاب های آخرت دارند؟

* قرآن کریم

* نهج البلاغه .

صحیفه سجادیه

1. ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین (زنده در 901ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، تحقیق: محمد عراقی، مطبعه سیدالشهداء، قم، 1376 ش.

2. ابن بابویه، محمدبن علی (381ق)، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1358ش.

3. ابن بابویه، محمدبن علی (381ق)، ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، 1391ق.

4. ابن بابویه، محمدبن علی (381ق)، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1363ش.

ص: 139

5. ابن بابويه، محمدبن علی (381ق)، الامالی، قم، 1417ق.

6. ابن بابويه، محمدبن علی (381ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1362ش.

7. ابن بابويه، محمد بن علی (381ق)، علل الشرايع، المكتبة الحیدریّه، نجف، 1385ق.

8. ابن بابويه، محمد بن علی (381ق)، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، تحقیق: سیّد مهدی حسینی و رضا مشهدی، مشهد، 1363ش.

9. ابن بابويه، محمدبن علی (381ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413ق.

10. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی (588ق)، مناقب آل أبی طالب (علیه السلام)، مؤسسه انتشارات علامه، قم، 1379ق.

11. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (841ق)، عده الداعی و نجاح الساعی، تحقیق: احمد موحدی قمی، دارالکتاب الاسلامی، 1407ق.

12. ابن طاوس، علی بن موسی (664ق)، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1376ش.

ص: 140

13. برقى، احمد بن محمد (274ق)، المحاسن، المجمع العالمى لأهل البيت، 1416ق.
14. حرّ عاملى، محمد بن حسن (1104ق)، وسائل الشيعه، تحقيق مؤسسه آل البيت، نشر مهر، 1409ق.
15. حسينى استرآبادى، على (940ق)، تاويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1421ق.
16. حميرى، عبدالله بن جعفر (310ق) قرب الإسناد، مؤسسه آل البيت (عليهم السّلام)، لإحياء التراث. قم 1413ق.
17. سبحانى تبريزى، جعفر، خدا و معاد، دفتر تبليغات اسلامى، قم، 1362ش.
18. شعيرى، محمد بن محمد (قرن 6)، جامع الاخبار، انتشارات رضى، قم، 1363ش.
19. صدر الدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (1050ق)، كتاب العرشيه، ترجمه غلامحسين آهني، انتشارات مهدوى، اصفهان.
20. صفار قمى، محمد بن حسن (290ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلّى الله عليهم، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغى، مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1404ق.
21. طبرسى، احمد بن على (588ق)، الاحتجاج على

اهل اللجج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی، انتشارات اسوه، قم، 1422ق.

22. عیاشی، محمد بن مسعود (320ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم.

23. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (508ق)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن خرسان، منشورات الرضی، قم.

24. قزوینی، محمد حسن (1240ق)، کشف الغطا عن وجوه مراسم الاهتداء، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

25. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (573ق)، الخرائج والجرائح، مؤسسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، 1409ق.

26. قمی، علی بن ابراهیم (قرن 3ق)، تفسیر القمی، مؤسسه دار الكتاب، قم، 1404ق.

27. کشی، محمد بن عمر (460ق)، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، تحقیق: محمد بن حسن طوسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1382 ش.

28. کلینی، محمد بن یعقوب (329ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1363 ش.

29. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (1110ق)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق.

30. مفید، محمد بن محمد (413ق)، الامالی، انتشارات

کنگره هزاره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق.

31. مفید، محمد بن محمد (413 ق)، تصحیح الاعتقادات الأمامیه (من مصنفات جلد 5)، تحقیق: حسین درگاهی، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، 1413 ق.

ص: 143

المعاد

محمد البيبانى الاسكويى

ولايت

دار الولاية للنشر

1440 - 1398

ص: 145

لا- شك أنّ الإنسان موجود مركّب من روح (نفس) وبدن. المستفاد من تعاليم الوحي اليقينيّه أنّ الأرواح خلقت قبل الأبدان بالفى عام، ومن ثمّ جعل لكلّ روح بدن، وقد انتقلا معاً فى أصلاب الرجال وأرحام الأمهات حتى خرجا فى آخر رحم إلى دار الدنيا. وفى هذه الدنيا كُلف هذا الإنسان المركّب من الروح والبدن بتكاليف خاصّه، وعند الموت يفرّق الله تعالى بين روحه وبدنه، ليقتضى عالم البرزخ بهذه الصورة، ولكنّه سبحانه فى يوم القيامة يعيد كلّ روح إلى بدنّها الموجود فى التراب، ثمّ يأخذه - بعد الحساب - إمّا إلى الجنّه بشفاعه الشافعين أو إلى النار، والعياذ بالله . هذه حقيقه المعاد التى يعتقد بها الشيعة الإماميّة وجميع الشرائع الإلهيّة .

دارالولاية للنشر إيران: المشهد المقدس، شارع الاخوند الخراسانى 1/ 02- جنب مسجد الزهراء (عليها السلام).

هاتف: 00989151162907 - 00989151576003

No doubt human is a mixture of sole and body. Based on divine teachings Allah created soles two thousand years before the corpses. Later on a

body was created for each sole, then they both moved in different loins and wombs until each one was born from mothers womb

At the time of death a separation takes place between sole and body, and remains in such a way until Judgement day in which soles are reunited with

their bodies for eternity, and stay either in Paradise or Hell

.This is the hereafter that Shi'ite Islam believe in along with all divine faiths

.The publisher Velayat publishers Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 - 00989151162907

Ressurrection *

Mohammad Biabani Oskouii

Velayat Publishers

1398-2019

ص: 148

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

يُعدّ العلم والمعرفة أفضل وأكبر النعم الإلهية المهداه لعباد الله الصالحين لأنّ بالعلم يُعينهم الله على عبوديته والخضوع له وبه يخضعون له، كما يُعدّ ذلك من اكبر النعم التي بها يفتخرون في حياتهم الدنيا.

والعلماء الربانيون والعرفاء الإلهيون هم من يستضيئون بهدى الانبياء ووالائمه (عليهم السلام) ولا يشعرون بالتعب أو الملل أبداً في سلوك هذا الطريق.

طريق العلم والعمل، ويتجنبون الطرق الأخرى التي لا تنتهي بهم إلى نيل معارف الأئمه (عليهم السلام).

تهدف هذه المؤسسة التي تأسست بدافع إحياء آثار هذه الثله المخلصه التي تحملت على عاتقها مهمه الدفاع عن المعارف الوحيانيه والعلوم الإلهية الأصيلة. إلى نشر هذا الفكر عبر الوسائل العصريه المتاحه ومن الله التوفيق.

عالم آل محمد

infopalermalmohammad.com

ص: 149

In the Name of Allah, the Compassionate, the Merciful *

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» به

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

ص: 150

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

